سینما ۵۳
۱ ۴ آذر ۵۳

سومین جشنواره جهانی فیلم تهران





دقایق خوشبختی جورج هاوزر

ساخته : منصور مهدوی

DIE GLUCKLICHEN MINUTEN DES GEORG HAUSER

ein Spielfilm von MANSUR MADAVI

FEDERICO FELLINI AMARCORD

آمار کورد ساخته : فدریکو فللینی

در پیشگاه علیاحضرت فرح پهلوی شهبانوی ایران سومین جشنواره جهانی فیلم تهران افتتاح شد

درپیشگاه علیاحضرت فرح پهلوی شهبانوی ایران شب‌گذشته سومین جشنواره جهانی‌فیلم تهران برنامه خودرا با نمایش فیلم بلند «مردم عجیب» اثر «الدر شنگلایا» (شوروی) وفیلم کوتاه «آنچه احتیاج داریم» از «نیوزیلند» برای قسمت مسابقه آغازکرد .

بیانات جناب آقای پهلبد وزیر فرهنگ وهنر

درمراسم افتتاح سومین جشنواره جهانی فیلم تهران

علیاحضرتا :

گشایش سومین جشنواره جهانی فیلم تهران درپیشگاه مبارك شهبانوی هنرپرور ایران به‌جامعه سینمائی بطور اعم وکارکنان این رویداد فرهنگی بطوراخص افتخاری تازه می‌بخشد .

این جشنواره که با الهام از نیات بشردوستانه وصلحجویانه شاهنشاه‌آریامهر وعنایت خاص معظم‌"له به‌هنروفرهنگ تولد یافته، ترغیب انسانیت و انسان‌دوستی درسینما را خط مشی اساسی کار خود قرار داده وباتوجه مخصوص شهبانوی ارجمند ایران درخشندگی خاص یافته است، بخود میبالد که پس‌از گذشت فقط دوسال، اینك از یك موقعیت شایان توجه بین‌المللی وعلاقه ودوستی سینماگران و سینمادوستان درشرق وغرب برخوردار است.

سومین دوره جشنواره جهانی فیلم تهران در ابعادی وسیع‌تر ازگذشته برگزار میشود . در این دوره ٥٤ کشور با نمایش فیلمهای خود و یا بااعزام هیئتهای نمایندگی شامل مقامات سینمائی بخشهای دولتی و خصوصی، تهیه‌کنندگان، کارگردانان، هنرپیشگان، منتقدان و نمایندگان وسائل ارتباط جمعی شرکت دارند. حاصل کوششهای سینمائی این‌کشورها در برنامه‌های مختلف ومتنوع جشنواره عرضه خواهد شد.

برنامه رسمی مسابقه بین‌المللی گلچینی از زبده‌ترین و جدیدترین محصولات سینمائی را که برخی ازآنها هنوز حتی درکشور تهیه‌کننده بنمایش عمومی درنیامده‌اند بمعرض‌قضاوت هیئت داوری، منتقدان وتماشاگران خواهد گذارد.

برنامه «جشنواره جشنواره‌ها» به‌نمایش ارزنده‌ترین آثاری اختصاص‌داردکه درسایر رویدادهای بین‌المللی سینمائی توجه هنردوستان را بخود جلب کرده‌اند. این برنامه تصویرکاملی از ماهیت آفرینش سینمائی درعالیترین سطح امروزی عرضه میکند.

برنامه «چشم‌انداز سینما درآسیا» نمونه‌هائی از فعالیت‌های هنرمندان این‌کهن‌ترین قاره را در قالب تازه‌ترین شکل بیان هنری مورد بررسی وارزیابی قرار میدهد. جشنواره تهران برای عرضه برنامه‌هائی از این قبیل درجهت تأکید برارزش صنایع سینمائی‌کشورهای‌مختلفی‌که علیرغم جنبه‌های ابتکاری ومضامین‌انسانی‌آثارشان، متأسفانه هنوزفاقد امکانات توزیع جهانی هستند اهمیتی خاص قائل است.

برنامه بزرگداشت ویلیام وایلر نمونه‌های برگزیده حاصل سی‌سال کوششهای ارزنده هنرمندی را ارائه میدهد که سهمی بسزا درگسترش امکانات زبان سینمای کلاسیك وسنتی داشته است. درعین حال، برنامه دیگری اختصاص به معرفی کارگردان نوگرا میکلوش یانچو دارد که در صف مقدم سینمای امروزی از اهمیتی استثنائی برخوردار است. در برنامهٔ نمایشات مخصوص خارج از مسابقه، فیلمهائی بمنظور تجلیل از سازندگان این‌آثارکه درجشنواره حضور دارند و یا بخاطر ارزشهای خاص هنری یا مستند این فیلمها نمایش داده خواهد شد.

برنامه جامع «سینمای جدیدایران» برتنوع چشمگیر مضامین وسبکها درآثار فیلمسازان ما تأکید میکند وبرآیندهٔ درخشان این هنر در ایران فتوی میدهد.

جشنواره امیدوار است‌که این برنامه سهم قابل‌توجهی را که سینماگران جوان ایرانی دراین دوران عظیم سازندگی میهن ما در اشاعه فرهنگ‌وپیشرفت معنوی جامعه بعهده گرفته‌اند نمایان سازد.

بازارفیلم جشنواره‌که امسال‌فقط دومین‌دوره خودرا برگزارمیکند، اینك مورد اعتماد وعلاقه‌تجار، توزیع‌کنندگان ونمایش‌دهندگان فیلم قرار دارد.

گسترش این بازار ما را امیدوار میسازد که درطی سالهـای آینده تهران بتدریج یکی از مراکز بین‌المللی مهم تجارت ومبادله آثار سینمائی شود، اهمیتی که ما برای این مورد قائلیم نه فقط ناشی از ملاحظات اقتصادی، بلکه بیشتر از این‌رو است‌که مبادله آزاد ووسیع آثار سینمائی بین سرزمینهای مختلف میتواند درایجاد آشنائی ودوستی بین ملتها نقشی اساسی ایفا کند.

در طی ۱۲ روز جشنواره مجموعاً ١٧٤ فیلم بمعرض نمایش گذارده خواهد شد. در عین‌حال درحدود ۲۱۰ فیلم نیز در بازار فیلم به‌خریداران وتوزیع‌کنندگان فیلم ارائه خواهد شد. توفیق در عرضه چنین برنامه وسیعی مدیون روابط عالی و دوستانه ما با کشورهای مختلف جهان است، ووزارت فرهنگ‌وهنر دراینجا وظیفه خود میداندکه از تمام‌کشورهای شرکت‌کننده بخاطر حمایت مؤثرشان از جشنواره جهانی فیلم تهران تشکرکند.

وزارت فرهنگ‌وهنر به همچنین از شخصیت‌های فرهنگی برجسته‌ئی‌که باعضویت درهیئت داوری، ارزش واعتبار معنوی جوایز جشنواره را تضمین‌کرده‌اند ، تشکرمیکند .

اینك از پیشگاه مبارك علیاحضرت شهبانوی گرامی ایران استدعا دارد اجازه فرمایند سومین‌دوره جشنواره جهانی فیلم تهران آغاز شود.





با:

فدریکو فللینی

درباره‌ی:

آمارکورد

ــ در دانمارك فیلم شما را با نام «من و خانواده‌ام» نشان داده‌اند دراین باره چه فکر می‌کنید؟

فللینی ــ این‌فیلم دقیقاً سرگذشت خانواده من نیست. یك روز وقتی از خواب برخاستم از خودم پرسیدم سوژه فیلم آینده‌ام چیست؟ چرا از آدمهائی که می‌شناسم، از مدرسه‌ام و از زادگاهم صحبت نکنم. با این فکر فیلمی ساختم که درآن تمام خاطراتم را بازگو کرده‌ام.

ــ ولی قبلاً درباره‌خاطراتتان‌فیلم‌ساخته‌اید چطور شد که باز باین مطلب پرداختید؟

فللینی ــ مشکل‌است آدم بگوید بچه‌دلیل فیلم میسازد. من باین دلیل فیلم میسازم که قراردادی امضاء کرده‌ام و مثل همه مردم باید تعهدی را که دارم انجام دهم. حقیقت اینست. بقیه تمام فانتزیهای طبقه روشنفکر است. من‌فیلم میسازم برای اینکه باید کار کنم. البته این شانس را دارم که حرفهایم را از طریق سینما بازگو کنم.

ــ فیلم قبلی‌شما «فلینی‌ـ‌روما» نام داشت که درباره رم بود. داستان «آمارکورد» هم در«ریمینی» میگذرد. چرا اسم‌فیلم‌را «فللینی‌ـ ریمینی» نگذاشتید؟

فللینی ــ این مسئله مربوط بمن نیست. معمولاً پخش‌کننده‌ها درباره اسم فیلم تصمیم میگیرند. بهرحال دیگر برای اسم‌گذاری فیلم خیلی دیر شده ...

ــ چطورشد این سوژه را انتخاب‌کردید؟

فللینی ــ با ساختن این فیلم میخواستم خودم را از کابوسهائی که از جوانی با آنها درگیر بودم، نجات دهم.

ــ میشود امیدوار بود که دیگر درباره گذشته خودتان فیلم نسازید؟

فللینی ــ سؤال عجیبی است. من همیشه داستانهایم را براساس حوادث واقعی که قسمتی ازگذشته مرا تشکیل میدهند، طرح کرده‌ام.

ــ فیلم آینده شما ــ بطوریکه اعلام داشته‌اید ــ «کازانوا» نام دارد. این فیلم هم با گذشته شما مربوط خواهد بود؟

فللینی ــ فعلاً فقط یك پروژه است که روی آن مطالعه میکنم، هیچوقت درباره چیزی که قبلاً روی آن تصمیم گرفته شده باشد، فکر نمیکنم. ترجیح میدهم ازهیچ شروع‌کنم. طرح کلی داستان را فراهم کرده‌ام و باید درباره هنرپیشگان تصمیم بگیرم. فیلمبرداری را در اواخر ماه اوت شروع خواهم‌کرد.

ــ فکرنمی‌کنید جنبه سیاسی«آمارکورد» از فیلمهای قبلی‌تان قوی‌تر است؟

فللینی ــ در این فیلم میخواهم فاشیزم یا اضطرابی که در آن زمان تمام دنیا را بوحشت انداخته بود نشان دهم. بهمین جهت زندگی در یك دهکده فاشیست را با اندکی مبالغه بازگو کردم. نشان‌دادن یك نحوه تفکر و یا یك‌طریقه زندگی خود یك نوع فاشیزم است بهمین‌علت بنظر می‌آیدکه «آمارکورد» جنبه سیاسی‌دارد.

ــ اینطورکه معلوم‌است شما درفیلمهایتان برای زنها ارزشی قائل نیستید.

فللینی ــ من ابداً برعلیه زنها فیلمی نساخته‌ام. برعکس با انتقادی که از مردهای ایتالیائی بعمل می‌آورم، ارزش زنها را بیشتر نمایان میسازم.

ــ در فیلمهایتان غالباً از طبیعت صحبت میشود. درحالیکه بیشتر صحنه‌ها را در استودیو میسازید؟

فللینی ــ میخواهم طبیعت را بمیل خود بازسازی کنم. درسینما نور مهمترین عامل است. حتی از سناریو هم بیشتر اهمیت دارد. پس باید نور را بازسازی کرد. درحالیکه خورشید را نمیتوان تحت کنترل گرفت. بهمین دلیل است که در استودیو کار میکنم.

ــ چه دلیلی دارد که زنهای چاق و درشت‌اندام را بزنهای لاغر ترجیح میدهید؟

فللینی ــ این سلیقه من در زندگی است. میدانیم که سینما هم چیزی جز زندگی نیست.



«برتران تاورنیه»
کارگردان فیلم :
ساعت ساز «سن‌پل»

درسال ۱۹۴۱ درشهر لیون متولد شده‌است . بعد ازتحصیلات متوسطه وارد دانشکده حقوق میشود ودرعین حال با چند روزنامه همکاری میکند . با ژان پیر– ملویل مصاحبه‌ای بعمل می‌آورد و درفیلم بعدی او بنـام «لئون مورن‌کشیش» به‌کارآموزی می‌پردازد . بعدازآن چهارسال مسئول تبلیغات مطبوعاتی فیلمهای مختلف میشود– درطول این مدت با مجله‌هـای « سینما ۶۰ » ، « تله راما » و «پزیتیف» همکاری میکند. درمجله «کایه دوسینما» مصاحبه‌هائی با «بادباتیچر»، «ادگار اولمر» و «رابرت پریش» بعمل می‌آورد .

درسال ۱۹۶۳ «ژرژ بوروگار» به پنج نفر از دوستداران سینما منجمله «برتران تاورنیه» پیشنهاد میکند باکمترین بودجه وبدون هنرپیشه معروف درطول پنج روز فیلمی بسازندکه سوژه اصلی آن « بوسه » باشد . دراین آزمایش استعداد کارگردانی « برتران تاورنیـه » با اپیزود « بوسه ژودا » با موفقیت روبرو میگردد. سال‌بعد درشرایطی‌مشابه «یك شانس‌منفجرشونده» را میسازدکه هنرپیشگان نسبتاً معروفی چون «برنار بلیه» و «میشل اوکلر» درآن‌بازی میکنند. تاسال ۱۹۷۳ مطالب متعددی درباره کارگردانهای فرانسوی وآمریکائی می‌نویسد وبه تجزیه وتحلیل آثار آنها می‌پـردازد . درنگارش سناریوهای «کاپلان درمکزیك آتش میگشاید» (ریکاردوفردا) و «کاپیتن سینگرید» (ژان لودوك) همکاری میکند . سه‌کتاب به نامهای : سی سال سینمای‌آمریکا – وسترن وهمفری بوگارت باهمکاری سایرنویسندگان مینویسد . . . ساعت ساز «سن‌پل» (۱۹۷۳) نخستین تجربه وی درساختن فیلم طویل سینمائی است .

نقد فیلم : ساعت ساز سن‌پل

کارگردان : برتران تاورنیه – تهیه‌کننده ریموند دانن – فیلمنامه‌نویسان : ژان اورنش‌وپی‌یربوست بـراساس نوول « ساعت ساز اورتون » ژرژ سیمنون – فیلمبرداری رنگی ایستمن‌کالر : ویلیام‌کلن – محصول «لیرافیلمز» فرانسه .

بازیگران : فیلیپ نواره – سیلوان روژه‌ری– ژان روشفور– ایوآفونسو– ژاك باراك – ژان دنیس – ژولین بـرتو – آلبرت هوسون – کریستین پاسکال ومونیك شومه .

گرایش منتقدین فیلم به‌کـار فیلمسازی ، بیش بیش ازهرجای دیگر، درفرانسه یك سنت شایع شده‌است. وحالا ما نمونه‌ئی دیگر پیشرو داریم‌که نشان می‌دهد ازاین‌گرایشها ، میوه‌هائی شیرین به بارمی‌آید . **برتران تاورنیه** با نخستین فیلمش «ساعت ساز سن‌پل» ظهوری درخشان‌کرده است ، وعلاوه برجلب تحسین‌های بسیار جایزه **لوئی دولوك** سال ۱۹۷۳ را هم به عنوان‌کسیکه بهترین «نخستین فیلم» سال را ساخته ، به دست آورده است .

این به راستی یك اثر موفق سینمائی است‌که به ضربی یکنواخت ونافذ به مغز وقلب ومرکز ثقل عاطفی کاراکتر مرکزیش راه می‌یابد ، واین‌کار را به میزانی نامحدود با دست افزارهائی تقریباً حس‌ناشدنی ونامرئی انجام میدهد .

«**تاورنیه**» سوژهٔ فیلمش را به ملایمت وسنجیدگی مهارمی‌کند ومی‌گذردکه جوهر اصلی ونهانی این‌سوژه به‌آنچنان‌کندی وتدریج ، اماکشش وتأثیری به‌گستردهٔ آگاهی تماشاگر برسدکه ، علیرغم طولانی‌بودن زمان فیلم ، قصه‌ئی‌که می‌توانست دردستهای‌کم‌توان‌تری ، بدل به‌یك فیلم کشدار وکسالت‌انگیز سانتیمانتال شود، اثری با کششهای درست واصیل عاطفی ، و ازنظرگاههـای روانپژوهانه ، معتبر وخطاناپذیر ازکار درمی‌آید .

فیلم **تاورنیه** کمابیش بیان تازهٔ این ضرب‌المثل قدیمی ، وتا حدودی نخنما وازسکه افتاده است‌کـه «**خون ، غلیظتر ازآب است**» . دستمایهٔ ادبی اصلی از یك‌نوول **ژرژ سیمنون** به نام «ساعت ساز اورتون» گرفته شده است . **سیمنون** این نوول را درسال ۱۹۵۴ نوشت . برحسب قضا وتصادف ، **نیکلاس‌ری** هم درهمان سال‌فیلم معروف جیمزدین «**یاغی بیدلیل**» را ساخت ، که پیش– درآمد خیل روزافزونی ازفیلمهائی دربارهٔ مقابله‌های جدل‌آمیز دور ازتفاهم بین جوانها ووالدینشان شد – به این سوژه‌ها بعدها برچسب اصطلاح «فاصلهٔ نسلها» – Generation Gap – را زدند .

درسال ۱۹۵۷ ، سینمای آمریکا دونمونهٔ برجستهٔ دیگرهم ازاین خیل عرضه‌کرد :

«بیگانگان جوان» **جان فرانکنهایمر** وقهـرمان دراز(نام اصلی : Fear Strikesout) **رابرت مولیگان** (با بازی **آنتونی پرکینز وکارل مالدن** درنقش‌های پسر وپدر بیس‌بالیست)

بنابراین ادعای وجود عنصری پیغمبرانه وپیشگو درقصهٔ **سیمنون** که به کندوکاو دشواری رابطه بین یك پدر وپسر نوجوان بالغش می‌پرداخت ، گزافـه‌گوئی نخواهد بود. بخصوص‌که ماجراهای داستان **سیمنون** نیز به تمامی درآمریکا اتفاق می‌افتاد .

تاورنیه ، اما زمینهٔ مکانی ماجراها را به فرانسه کشانده است – به ناحیهٔ قدیمی «لیون» که به «سن‌پل» معروف شده است . او درزمینهٔ جدید نشان می‌دهدکه مشکل عدم تفاهم وشکاف فکری بین دونسل رابطه و وابستگی ادامه‌داری با زندگی روزمره دارد ، گرچه وی نیز همچون خود **سیمنون** درپرداختش اعتنائی‌ویژهٔ اما پوشیده در رمز وراز به جنبه‌های جامعه شناسانه مسأله عطف می‌کند .

«دکومب» ساعت ساز **(فیلیپ نواره)** خودرا از نظر شناخت رفتاری وعاطفی به پسرجوانش «برنارد» **(سیلوان روژه‌ری)** بسیار نزدیك حس می‌کند ، اما یکروزکه پلیس خبر می‌آورد «برنارد» همراه بـا دختری‌که «دکومب» هرگزچیزی از وی نشنیده‌است ، فرارکرده ، وی به تلخی درمی‌یابدکه چه فاصلهٔ بعیدی با پسرش داشته ، وچقدرکم ازحال واحساس او خبر داشته است . اما این تمام مصیبت‌نیست . فاجعه اینجاست که پسرجوان ظاهراً سرکارگرکارخانه‌ایراکه دخترك درآن‌کار می‌کرده است نیز به قتل رسانده وسپس موجودی مقتول را هم سرقت‌کرده ، وپس از آنکه اتومبیل وی‌را نیزبه‌آتش‌کشیده ، همراه دوست دخترش گریخته است .

تماشاگر ، سوختن‌کنجکاوکننده اتومبیل را قبلاً دیده است– منظره‌ئی مرموز ووهمناك درتاریکی شب که از دید پسربچه‌ئی ازپشت پنجرهٔ یك قطارگذران نگریسته شده است ، ودوربین دراطراف آن دور زده است . این پیش‌درآمد یك سلسله آرایه‌ها وتمهیدهای بی‌نهایت فیلمیك وبدیعی‌است‌که **تاورنیه** با هوشیاری وذکاوت درسراسر فیلمش تجربه‌کرده است .

نمونه‌ئی دیگر ازاین تمهیدها وشگردهای فنی در پرداخت ، درصحنه‌ئی دیگر ازاین فیلم همچون‌گونه‌ئی «نقطه‌گذاری» دراماتیك عمل می‌کند – صحنه‌ایکه بازپرس پلیس **(ژان روشفور)** درحالت ایستاده پهلوی کامیون **دکومب** درکنار یك تپه ، به سادگی سازش– ناپذیرانه‌ئی به وی می‌گوید: «**پسر شما آدم کشته‌است**» ، وبلافاصله یك نمای دور درپی این جمله می‌بینیم . تأثیر سریع وغافلگیرکننده‌ئی‌که ازناگهانـی‌بودن این‌کات حاصل می‌شود ، بسیار قوی‌تر وگیراتر ازتأثیر موزیك سنتی ناگهانی وپرصدائی است‌که به طورمعمول برای ایجاد افه‌های مشابه درچنین صحنه‌هائی مورد استفاده قرار می‌گیرد . تأثیر این صحنه روی ما به مثابه نفس

عمیقی است که می‌توانیم تصور کنیم «دکومب» می‌کشد، ما اینرا حس می‌کنیم، بی‌اینکه بتوانیم ببینیمش یا بشنویمش. دراین نمای دور چیزیکه اعتنای ما را جلب می‌کند، آرامش ظاهری وطعنه‌آمیز محیط اطراف است. درهمین حال بازپرس پلیس، باری را دور می‌زند وسپس سوار آن می‌شود ودرکنار «دکومب» می‌نشیند.

رابطهٔ غریب وغیرعادی ومتغیر بین‌این دومرد، که گونه‌ئی علاقهٔ مشترك دارند، یك رگهٔ عمدهٔ فیلم است. هردو مرد نیاز قابل درکی به دانستن اطلاعات بیشتری راجع به پسرك نشان می‌دهند، ولحظه‌هائی پیش می‌آید که‌گفتگوهای آنان خالی ازسمپاتی متقابل می‌شود. چنین حالتی البته تاحدود بیشتری از احساسهای **دکومب** ناشی می‌شودکه قانون بـرعلیه پسر اوست. **دکومب** می‌کوشد ازپسرش به هرقیمتی دفاع کند، حتی‌باچشمانی بسته به روی حقیقت، وبی‌اعتنا به انگیزه‌هائی که خود وی مایل به‌کشف ودریافتن آنهاست، ونیز بی‌توجه به‌آسیب عاطفی سختی‌که ازعدم اعتماد آشکار پسرش نسبت به خودش (کـه وی را تا این حد در تاریکی وبی‌اطلاعی نگهداشته است) دیده است.

فیلیپ نواره با توانائی عالی ودرك‌تحسین‌انگیزی احساسها واضطرابهای پدر را منعکس می‌کند. او با تکیه برناتورالیسمی چنان زبردستانه بازی می‌کندکه درپایان وزنی اضافی نیز به بروز نهائی‌خشم‌وخشونتش برعلیه یك دوست قدیمی وهمچنین‌بازپرس‌پلیس‌می‌دهد.

درصحنه‌های متعددی ازفیلم، **تاورنیه** منـاسب می‌داندکه دکومب وبازپرس را اکثراً درنماهای دونفره نشان دهد، قوت این نماها به‌تمامی در بازیگری و دیالوگ خلاصه می‌شودکه باید توجه تماشاگر را جلب کند– والبته این تدبیر به خوبی‌کارگر می‌افتد. طنز حاشیه‌ئی ملایمی نیز لابلای صحنه‌هائی ازفیلم به‌چشم می‌آید: دریك پارك‌بازپرس«گیبو» دریکی‌از گفتگوهای آرام وخوشرویانه‌اش با «دکومب» سگ پشمالوی درشت هیکلش «ولفگانگ» را هم‌گردش می‌دهد. درتضاد بااین صحنه، گفتگوی‌آخرین ایندو که ضمن‌غذاخوردن شتاب‌آمیزشان دریك رستوران‌کوچك جمع‌وجورصورت می‌گیرد، با فوران ناگزیر خشم **نواره** وقطع نهائی رابطه‌اش پایان می‌گیرد.

ظاهرشدن دیرهنگام **برنارد**، پسر دکومب(**سیلوان روژه‌ری**، با یك بازی فوق‌العاده)، این حسن دلپذیررا داردکه تأکید برمسأله مرکزی فیلم تشدید می‌شود، چراکه پسرك‌گرچه دهان بسته است، اما چشمانش آنقدر گویا هستندکه بفهمانند او تا چه حد به عشق وحمایت پدرش احتیاج دارد، پدرگیج وبهت‌زده‌ایکه آشکارا حاضر است هرچه پسرش می‌خواهد – دست‌کم تا مرز استطاعت عاطفیش به وی بدهد.

ساعت ساز سن‌پل به‌گونه‌ئی خارق‌العاده فیلمی‌کامل وبی‌نقص است، ازاحساساتی شدن وپرداختن به مسائل سطحی عاطفـی حتی‌الامکان می‌پرهیزد، ومستقیم و مطمئن به قلب یك‌کندوکاو داهیانه درماهیت «ارتباط» ودشواریهای آن می‌زنـد. درتمامی لحظات فیلم، ساختمانها وخیابانهای آرام «سن‌پل» درانتظار اعتنای دوربین‌می‌نمایند، اما **تاورنیه** نظاره‌هائی‌کوتاه وآگاهانه برآنها داردکه «مخالف خوان» آرامش وسکوت آنها هستند. ویراژ بی‌وقفهٔ یك موتورسیکلت سوارکلاه به سر درخیابانی قدیمی وباریك‌کنایه‌ئی بجا وبموقع ازشکستن سکوت وخلوت همیشگی شهر است. این، اما یك‌لحظهٔ زودپا وگذراست. سینمای **تاورنیه**، سینمای ظرافت وباریك‌بینی ودقت‌است – او هرگاه اراده‌کند، می‌تواند یك‌حرف‌کهنه وقدیمی‌راچنان‌بازگویدکه انگارتازه‌ترین حرف است.

گوردون‌گو

فیلمهای امروز

تالار رودکی (مسابقه)

ساعت : ۱۶

بیست روز به زندگی (فرانسه)

۱۹ گل سرخ

کارگردان : ابسن هوی‌لاندکارلسن (دانمارك)

ساعت : ۱۹

اسکرزو (لهستان)

کالیفرنیا نصف به نصف

کارگردان : رابرت آلتمن (آمریکا)

تالار رودکی (برنامه مخصوص – ساعت ۱۱ صبح)

اوسیدارتا (بلژیك)

خانواده من

کارگردان : بیل داگلاس (انگلستان)

دقایق خوشبختی جورج هاوزر

کارگردان : منصور مهدوی (اتریش)

سینما پارامونت (تکرارمسابقه)

ساعت : ۱۱ و ۱۸

درود بربلاهای‌کوچك (ژاپن)

نغمه ناب

کارگردان : کیل‌گریده (سوئد)

ساعت : ۱۵ و ۲۱

آنچه احتیاج داریم (نیوزیلند)

مردم عجیب

کارگردان : الدر شنگلایا (شوروی)

سینما آتلانتیك (جشنواره جشنواره‌ها)

ساعت : ۱۱ و ۱۸

مسافر قسمت درجه دو (یوگسلاوی)

ساعت ساز سن پل

کارگردان : برتران تاورنیه (فرانسه)

ساعت : ۱۵ و ۲۱

مسافر قسمت درجه دو (یوگسلاوی)

آمارکورد

کارگردان : فدریکو فللینی (ایتالیا)

سینما امپایر (بزرگداشت ویلیام وایلر)

ساعت : ۱۱ و ۱۵ – ۱۸ و ۲۱

دادزورث (۱۹۳۶)

سینما سینه موند

سینما درآسیا

ساعت : ۱۱ و ۱۸

مرثیه

کارگردان : یلماز گونی (ترکیه)

سینمای میکلوش یانچو

ساعت : ۱۵ و ۲۱

بامداد وپسین (۱۹۶۱)

کانتاتا (۱۹۶۳)

سینما پولیدور (سینمای جدید ایران)

ساعت : ۱۱ و ۱۸

رهائی

از : ناصر تقوائی

شب قوزی

کارگردان : فرخ غفاری

ساعت : ۱۵ و ۲۱

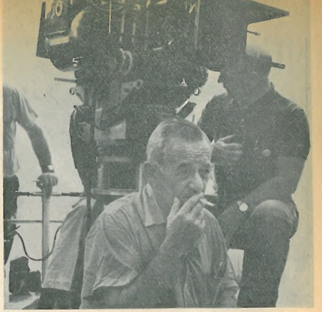
طلوع جدی

از : احمد فاروقی قاجار

شوهر آهوخانم

کارگردان : داود ملاپور

WILLIAM WYLER



بزرگداشت ویلیام وایلر

دادزورث
(۱۹۳۶)

فیلمنامه : **سیدنی هــوارد** (بـراساس نوول «دادزورث» اثر«**سینکلرلوئیس**»)
فیلمبردار : **رودلف ماته**
موسیقی : **آلفرد نیومن**
بازیگران : **والتر هیوستن ، روت چاترتون ، دیوید نیون .**
مدت نمایش : **۹۰ دقیقه**

علیرغم آنکه وایلر «سینکلر لوئیس» را تنها بطورگذرا میدید ، فیلم «دادزورث» کاملاً اثر «لوئیس» ازکار درآمد وفیلمی ماندگار ، متعلق به سالهای ریاست «سام گلدوین» . والتر هیوستن‌که نقش «سام دادزورث» را در صحنه تئاتر نیویورك خلق‌کرده‌بود ، قاعدتاً برای‌بازی درفیلم نیز بکارگرفته شد . «دادزورث» هم از نظر داستان وهم ازنظر بازیگرانش فیلم عجیبی بود . این فیلم به حقایق سینمای دوران خود اعتنائی نداشت . نوول «سینکلرلوئیس» درباره کارخانه‌دار ثروتمندی بودکه به پایتخت اروپا میرود ودرکنارهمسرزیبا ، لوس‌وبسیارمحبوبش خود مینماید . «سینکلرلوئیس» در نوول‌های خود ، تصویری صریح و سهل‌الدرك از طبقه متوسط آمریکائــی بدست داده بود . مضمون «دادزورث» البته چندان تازه نبود ، چراکه «هنری جیمز» قبلاً آن را درآثارش مطرح کرده بود . «لوئیس» در «دادزورث» محسنات طبقه متوسط واهالی ایالات غرب میانه آمریکا را تأیید میکرد . حال آنکه ازطرفی اروپا را نیروی آزادگر قهرمانش معرفی میکرد .

قهرمان داستان «سام دادزورث» خودبین، احساساتی و علاقمند به خانــه است . «فرآن» همسرش درکتاب بصورت یك هیولای مؤنث آمریکائی ، همسری خام ، بی‌قرار و با بیانی سخت اهانت‌آمیز ومتظاهرانه توصیف شده‌است . اما آنچنانکه «وایلر» اورا موردبررسی‌قرارداد:

«برای‌خصیصه‌های گوناگون‌این‌زن دلائلی نیز میتوان ارائه داد . «سیدنی هوارد» قراربود ازنوول «لوئیس» طرحی برای اجرا درتئاتر آماده‌کند ، اما طرحی‌که او برای صحنه تهیه کرد ، بیشتر سینمائی بود تا تئاتری ، بطوریکه داستان اصلی درچهارده صحنه بیان میشد. این ساختمان‌که شامل صحنه‌های اصلی‌بود درفیلمنامه هم بکارگرفته شد ، وهمراه با آن وقایعی‌که درخارج صحنه تئاتر اتفاق میافتاد نیزبصورت ماجرای اصلی درفیلم ظاهرشد . موقع اجرای این اثر برروی صحنه ، تنها (والتر هیوستن) بودکه بیشترازهمه چیزجلب‌نظرمیکرد. «وایلر» این نمایش‌را دید وبرای‌گفتگو پیش «هیوستن» رفت . ازطرفی «وایلر» طرح «هوارد» را هم جالب یافته بود ، بغیرازاینکه میخواست برای برداشت سینمائــی بازترش‌کند ، «وایلر» و «هوارد» باتفاق یکدیگر جزئیات تازه‌ای برای مضمون شکوه وعظمت «دادزورث» وهمسرش ابداع‌کردند . ازجمله عناصر ،که حتی درنوول هم دیده نمیشد اما قسمت فراوانی ازکار آنها بصورت فیلم درنیامد ، ازجمله فصل (میز «که صرفاً بخاطرآن نوشته شده بودکه تظاهر احمقانه «فرآن»را بزبان سینمائی‌بیان‌کند») دراین‌صحنه «دادزورث»ها درپاریس اقامت‌دارند ، «فرآن» ازنقاش مشهوری‌که با او آشنا شده‌اند ، تقاضا میکند ،تصویر اورا بکشد ، نقاش این زن را شخصیتی عادی و پرادعــا می‌یابد ، علیرغم اعتراض‌های «فرآن» که هیچ آدم مهمی در کافه‌های‌کنار پیاده‌رو نمی‌نشیند ، « سام » از اینکه درتراس‌کافه‌ای‌نشسته‌ودرحالیکه مشروبش را مزه مزه میکند به زندگی درحال جریان اطراف بنگرد ، لذت میبرد . وقتی «فرآن» همسرش را درکافه تنها میگذارد ، نقاش ازآن حوالی میگذرد ، «سام» اورا به مشروبی دعوت میکند. وقتی این‌دو درحال‌گفتگو هستند، نقاش طرح صورت «سام» را روی میزمیکشد، «سام» که مطمئن است همسرش ازاین تصویرخوشش خواهد آمد ، میزکافــه را میخرد ، آن را در تاکسی گذاشته به اطاق هتل میبرد . اما «فرآن» را دربازگشت ازخرید نمی‌بیند وهتل را ترك میکند. «فرآن» به هتل‌بازمیگردد ووقتی با میز گچی شده روبرو میشود با عصبانیت آن را پاك میکند (این فصل بیست‌وچهار سال بعد درفیلم «ژول وژیم» اثرفرانسوا تروفو تکرارمیشود) .

فیلمبرداری فیلم دربهارسال ۱۹۴۱ شروع شد. «والتر هیوستن» آن زمان پرکار بود . وهمینطور بازیگر تازه استخدام «سام‌گلدوین» بنام «دیوید نیون» که درفیلم نقش یك مرد انگلیسی با سنی نصف سن «فرآن» وده برابر تجربه اورا بازی میکرد . اما ستارگان زن فیلم ماجرای دیگری دارند . «وایلر» از وقفه‌های «روت چاترتون» وماجرائی‌که «ماری آستور» درطول‌فیلمبرداری باعث شد چندان‌خشنودنبود.

فیلم متعلق به دهه ۱۹۳۰ بود وبخاطـر بحران جنگ در اروپا فیلمبرداری نشد ، وایلر بخاطر میاورد :

« **برای‌تهیه صحنه‌های‌اروپا ، فیلمبرداری را به لندن فرستادیم ، اما صحنه‌ها را دراستودیو وبه‌کمك تکنیك «نمایش ازپشت» تهیه‌کردیم . فیلمبردارما برای تهیه شات‌های زمینه به‌پاریس، وین وناپل هم رفت . من‌قبلاً توضیحات مفصلی درباره شات‌ها به او داده بودم ، ودکورهائی هم ساخته بودیم ، بترتیبی‌که درقسمت جلوی‌کادر چند قطعه‌ای دکورقرارمیگرفت ودرقسمت عقب هم شات‌های مربوط ازپشت به نمایش درمیآید . هیچکس به این‌کار ما اعتراض نکـرد حتی «رودلف ماته» فیلمبردار فیلم ، درآن سال‌هـا رفتن به همه آن جاها دراروپا غیرممکن بود . شاید اگر فقط یکی ازآن جاها بود ، امکان‌پذیر بود ولی رفتن به همه آن جاها ، مسئله دیگری بود .** »

امانشانه‌های رسواگراین‌تکنیك، بازیگران جلوی صحنه‌که بیشتر ازحد معمول نورپردازی شده‌اند وبرخی ازجزئیات دیگر، آشکار میکند که‌کسی برای تهیه آن صحنه‌ها پا ازاستودیو بیرون نگذاشته است .

سینما در آسیا :

گذری شتابناك برسینمای ۶۰ ساله

ترکیه



مرثیه (یلماز گونی)



بازگشت (ترکان شورای)

ترکیه با جمعیتی افزون بر سی میلیون نفر صاحب نزدیك به هزار سالن سینماست که با پراکندگی نسبتاً متناسبی تمامی سطح مملکت را می‌پوشاند .

ترکیه از سال ۱۹۱٤ دست در کار تولید فیلم دارد ، اما چشمان این موجود ۶۰ ساله ، طی پنجاه سال اولیه عمر خود صرفاً اعتنا به حوزه‌های بازارهای داخلی داشت ، و تنها از دهسال پیش به‌این طرفست که با درخشش حیاتی **تابستان خشك** (۱۹٦٤) ساخته «متین ارکسان» درفستیوال برلین، این سینمای سردرلاك خویش فروبرده ، آغاز آن کرده تا درصحنه‌های جهانی سروگوش بجنباند وارزشهائی درخور فرهنگ قومی‌اش فراچنگ آورد . سینمای ترکیه ازجنبه ارزشهای کمی ، ابعاد مناسب خودرا یافته است . رقم میانگین سیصد فیلم درسال طی‌سالهای اخیر، چنانست که سینمای این‌کشور را نایل درغایت جمیع امکانات موجودش نشان میدهد. این رقم بخصوص زمانی اهمیت‌واقعی‌خودرا نشان میدهد که مقایسه شود با تعداد فیلمهائیکه درتمامی‌دوره سینمای صامت ترکیه بین سالهای ۱۹۲۹-۱۹۱۷ توزیع شد (فقط ۱۳ فیلم) ونیزکل تعداد فیلمهائیکه‌از ۱۹۳۰ تا ۱۹۵۰ ساخته شد (۱۰۵ فیلم)

* * *

دوره‌صامت سینمای‌ترکیه‌تحت‌قیدوبندهای محدودکننده سنتهای تئاتری‌وغیرحرفه‌ئی سپری شد. برتمامی سالهای دهه سی این سینما تنها سایه یك شخصیت سنگینی میکرد ، یك «سینماگر» تك‌وتنها ، «**محسن ارطغرل**» که کارگردان ، فیلمنامه‌نویس وبازیگربود .

سپس یك دوره سخت ، ونه هنوز درست ومناسب ، بیست ساله فرارسید ، این یك دوره کارآموزی وتجربه‌گری بودکه طی آن همان فرمولهای رنگباخته تئاتری با تأثیرپذیری‌هائی دیرهنگام وغیربومی ازسینمای غرب درآمیخته شد، وحاصل‌کار بهرحال خشنودی به‌بار نیاورد.

در نخستین سالهای دهه پنجاه ، یك کارگردان خود ساخته به‌نام «**لطفی.او.آکاد**»[1] نخستین عنصرهای یك زبان درست واصیل سینماتیك‌را به سینمای‌ترکیه راه داد ، وبلافاصله سینماگران سنت شکن دیگری (**عاطف یلماز ، عثمان سدن ، ممدوح اون و تورگوت میراژ**) راه اورا پی‌گرفتند .

علیرغم این‌کوششها ، سرانجام در اولین سالهای دهه گذشته بودکه ترکیه دستخوش‌تحول وتکاملی ریشه‌ئی درفرم ومحتوی‌کلی فیلمهایش شد . درعین حال دشواریها وقیدهای این سینما هم مضاعف گردید. تجهیزات تکنیکی وتسهیلات استودیوئی این‌کشور بسیار ضعیف‌تر ومحدودتر ازآنندکه مهمتر ازاستانداردهای جهانی باشند .

صدور فیلم درمقیاسی خرد واعتناناپذیر صورت میگیرد ، «رنگ» درفیلمها کاربرد صرفاً تجملی دارد وتنها به‌کار زرق‌وبرق میرود . . وبرچنین سینمائی سیستم ستاره سالاری هم حکمرواست . با اینهمه درسینمائی این چنین ، بهرحال هستندکسانی‌که ازخود نامهائی درخور اعتماد ساخته‌اند فیلمسازانی مثل **متین ارکسان ، حالت رفیق ، ارتم‌گورك ، (ویگوصغیراوغلو)**، جوان‌ها هم وارد جاده شده‌اند وبخت‌هایشان را میآزمایند (**فیضی تونا ، اوردوغان توکاتلی**) ، وامیدبخش‌تر ازهرچیز آنکه درچند ساله اخیر حتی‌کارگردانهای تجارتی ساز اسم دررفته هم به‌جبهه پیکارگران سینمای‌نوین‌ترکیه پیوسته‌اند (**اورهان ایلماز، اورهان آکسوی، ارتم‌اغیلمز**).

بهترین دستاورد سینمای نوین ترکیه ، جایزه با ارزشی بودکه فیلم تحسین‌انگیز «**متین ارکسان**» با نام **تابستان خشك** (یا با ترجمه دقیق‌ترش : تابستان بی‌آب) درسال ۱۹٦٤ در فستیوال برلین‌گرفت . به جز این ، فیلمهای ترکی‌درسالهای‌اخیرشرکتهائی‌هم درفستیوالهای خارجی از «لوکارنو» گرفته تا مسکو وتهران داشته‌اند . در دهساله گذشته سینمای ترکیه بازارهای صادراتی تازه‌ئی گشوده است — در خاورنزدیك ، یونان ، آلمان وشوروی ، تهیه فیلمهای مشترك با لبنان وایران ویونان ومصر هم جزئی ازسیستم بازاریابی سینمای ترکیه است که به‌افزایش رقم فیلمهای تهیه شده درهرسال کمك مؤثری کرده است . گرچه پرده عریض درفیلمهای‌ترکی‌کاربرد نادری‌دارد، اما «رنگ» به تدریج یك شرط اساسی تهیه این فیلمها شده است .

هدف عمده بخش‌اعظم فیلمهای‌تولیدشده ، درهرسال ، تنها بازار داخلی است ، اینها اکثراً فیلمهائی‌هستندکه بابودجه‌هائی ناچیزدرزمانهای اندك ساخته میشوند وآمیزه‌هائی توده‌پسند از آکسیون ، خشونت وسکس هستند با چاشنی‌های آبکی ملودرام ودلهره — منجمله فیلمهای‌وسترن ویا تاریخی . این فیلمها به تقریب نیمی ازکل محصولات تهیه شده درهرسال‌را تشکیل‌میدهند.

علیرغم فقدان یك سیاست تولید فیلم با جهت‌گیری مشخص ، سینمای ترکیه هرسال را با دستاوردهائی درخور اعتنا وکشف چهره‌هائی نویددهنده سرمیآورد. دوسال‌قبل«**یلمازگونی**»[2] که ستاره‌ئی محبوب‌بود به‌کارگردانی فیلم روی آورد واستعداد بسیار نشان داد. سال ۱۹۷۳ سینمای ترکیه نیز شاهدکشف «**ترکان شورای**» بود ، معروفترین بازیگر زن سینمای ترکیه‌که با ساختن فیلم تحسین‌انگیزی به نام «بازگشت» ظهوری درخشان به‌عنوان یك‌کارگردان ازخود نمود (این فیلم‌که خود «ترکان شورای» نقش اول آنرا هم بازی میکند در فستیوال امسال تهران ، درقسمت «چشم‌انداز سینمای آسیا» نمایش داده میشود) .

تلویزیون‌ترکیه درعمرکمی‌بیش‌ازیکسال، خودرا یك رقیب خطرناك سینمای این‌کشور شناسانده‌است. درهمین مدت درصد سینماروهای ترك ازیك حداقل قابل تحمل ده درصد به یك حداکثر غیرقابل اعتماد سی درصد پائین لغزیده است. واقعیت سالی سیصد فیلم تولیدی ، درعین حال میتواند به عنوان نشانه‌ئی دیگر از یك بحران نزدیك وتهدیدکننده نگریسته شود . هیچکس نمیتواند تورم موجود صنعت سینمای این‌کشوررا انکار ورزد. اما سوغات تورم همیشه‌مصیبت‌نیست،راه‌حل‌های‌نجاتبخش‌هم‌هست.

چیزیکه حتمی‌است این تورم سیاست‌تولید فیلم تازه‌ئی را ایجاب خواهدکردکه نه فقط خواهدکوشید سرحدات باریك سینمای ترکیه را گسترش بیشتری بخشد، بلکه آگاهانه ، در محاسباتی تازه ، ارزشهای ملی فرهنگی وقومی ترکیه را هم فعال‌کرده وبه‌کار خواهدگرفت .

نقل از: راهنمای بین‌المللی فیلم

ترجمه : جمشید اکرمی

۱ – آخرین فیلم «لطفی . او . آکاد» عروس ، یکی ازبرگهای برنده فستیوال پارسال تهران بود — م

۲ – از «یلمازگونی» درجشنواره سوم تهران فیلم «مرثیه» نمایش داده میشود .

فیلمهائیکه امروز می بینیم

دانمارك :

نوزده گل سرخ

کارگردان : **ابسن هویلاند کارلسن**
تهیه‌کننده : **لادیمن‌فیلم . آ . اس**
فیلمنامه : **ابسن هویلاندکارلسن ، توربن نیلسن**
موزیك : **توماس‌کوپل ، سویج روز**
فیلمبردار : **هنینگ کامره**
بازیگران : **پال ریشمارت ، هنینگ‌ینسن، ینسن اوکینگ ، اولف پیلگارد ، هولگر یوئل هانسن ، بریژیت سادولین**
۳۵ میلیمتری ــ رنگی ــ ۱۰۳ دقیقه

این فیلم یك اثر پلیسی جنائی روانکاوانه درباره مهندس نسبتاً جوانی است‌که معدودی جنایت مشکوك وظاهراً بدون انگیزه را مرتکب میشود . فقط درآخرین لحظه پلیسی رابطه میان آنها را کشف میکند . مضمونی‌که درفیلم بیان میشود ، درباره قدرت عواطف بشر وبرتری نیروی تعصب برارزش‌های اخلاقی است . فیلم ازنظر واقعیت‌گرائی ، سخت ، ازنظر توصیف محیط وقایع ، سرشار ودرترکیب هیجان وطنز استثنائی است .



ایالات متحده امریکا :

کالیفرنیا ، نصف به نصف

کارگردان : **رابرت آلتمن**
تهیه‌کنندگان : **رابرت آلتمن ، جوزف والش**
فیلمنامه : **جوزف والش**
بازیگران : **جورج سگال ، الیوت گلد ، گیون ولز ، آن پرنتیس ، ادوارد والش، برت ریمسن .**
۳۵ میلیمتری ــ رنگی ــ ۱۱۱ دقیقه

داستان این فیلم ماجرای دوستی دوقمارباز را با یکدیگر بیان میکند ــ بازی پوکر باعث میشودکه یکجور رفاقت بین دوآدم اصلی داستان «جورج سگال» و «الیوت گلد» بوجود آید وبه اصطلاح جوش بخورد واین دوستی برای آنها حوادث دیگری در «رنو» بدنبال دارد . آنها درتمام بازی‌ها ازپوکر تا بلاك جك و رولت ، پولهائی راکه میبرند (پنجاه پنجاه) باهم تقسیم میکنند . . .



سوئد :

نغمه ناب

کارگردان : **کیل گریده**
فیلمنامه : **کیل گریده**
تهیه‌کننده : **ساندروفیلم واتر**
فیلمبردار : **لاس بیون**
موزیك : **بیون جیسون‌لینت**
بازیگران : **کیل برگ‌ویست ، می‌بریت نیلسون ، اولف یوهانسون ، اینگماری یوهانسون ، گوستاو برنهـارد ، ادی آکسبرگ ، لنا هانسون وکنت‌آندرسون.**
۳۵ میلیمتری ــ رنگی ــ ۹۸ دقیقه

نامش «فلیکس جانسون» است و ۲۰ سال دارد ، ازارتفاع زیاد وحشت دارد ونمی‌تواند درمقابل رنگ خون مقاومت‌کند . او باید آدم دیوانه‌ای باشدکه سعی میکند حرفه رانندگی یك آمبولانس را بدست آورد اما این «فلیکس» است ! او با نیروئی سرشار اززجر، غرق درعشق وکار میشود . وقتی وجودش آتشین میشودکه یك آمبولانس مدل ۱۹۳۶ را سرقت‌کرده وتظاهر باین میکندکه میخواهد کسی را نجات بدهد . او این‌کاررا میکند ، اما دختری‌که به دام او میافتد دختر خیلی زیبائی است وقضایا آنطورکه او فکرمیکند ، اتفاق نمیافتد . او آنقدر شجاع است‌که ازاین شانس استفاده‌کند ، چیزی‌که خیلی ازمردم فاقد آنند .



اتحاد جماهیرشوروی :

مردم عجیب

کارگردان : **الدر شنگلایا**
تهیه‌کننده : **گرازیافیلم**
فیلمنامه : **روازگابریادزه**
فیلمبردار : **کنوچیرادزه**
موزیك : **گیاکانچلی ، جانسوگ خیدزه**
بازیگران : **واسیلی چخایدزه ، آریادنا شنگلایا ، داتو جگنتی ، بوریس تسیسورما .**
۳۵ میلیمتری ــ رنگی ــ ۸۰ دقیقه

داستان فیلم شاد وخنده‌آور وشیرینی‌که برمسائل سنتی مردم‌گرجستان تکیه دارد . فیلم سرگذشت جوانی است ازیکی ازروستاهای‌گرجستان‌که با فوت پدرش طلبکارهایش برای وصول طلبهای خویش باو مراجعه میکنند . جوان‌که ازعهده پرداخت تمام قروض برنمیآید ، زادگاهش را ترك میکند . درراه با زنی بنـام «مارگالیتا» روبرو میشودکه درغیاب شوهرش غالباً مردها را بخانه میآورد ودر سوراخ بخاری پنهان میکند ! یکی ازعاشقان زن‌که رئیس زندان است ، جوان را که به «مارگالیتا» اظهار عشق‌کرده به‌زندان میافکند . او درزندان با پیرمردی آشنا میشودکه نقشه‌هائی برای ساختن یك ماشین پرنده دارد ، آندو بعدازمدتی از زندان میگریزند وباتفاق ماشین پرنده را ساخته و با آن به‌آسمانها پرواز میکنند . وجوان ضمن عبور ازروی دهکده زادگاهش بقیه دیون پدرش را میپردازد .



ایتالیا :

آمارکورد

کارگردان : **فدریکو فللینی**
تهیه‌کننده : **فرانکو کریستالدی**
فیلمنامه : **فدریکو فللینی و تونیو گرا**
فیلمبردار : **جوزپه روتونو**
موزیك : **نینوروتا**
بازیگران : **پویلا ماجیو، ماگالی نوئل ، برونوزانین ، آرماندو برانچا ، لوئیجی روسی**
۳۵ میلیمتری ــ رنگی ــ ۱۲۷ دقیقه

قهرمان فیلم یك روز حس میکندکه دیگر نزدیکترین‌کسانش را درزندگی نمیشناسد . همسرش ، فرزندانش ناگهان بنظرش بیگانه میآیند . طوریکه‌گوئی هیچوقت باآنها رابطه‌ای‌نداشته است . محیط اطرافش ، اشیاء ، کوچه‌ها، خیابانها، همه صحنه‌های زندگی روزمره‌اش درخلاء وبی‌تفاوتی سقوط میکنند . دراین دنیای عدم تفاهم وبیگانگی ، او نومیدانه درجستجوی علامت ، نشانه یا کلمه‌ای است‌که به‌کمك آن هویت خودش را ازدست نداده وگرفتار سرگردانی ابدی نشود . باین علت است‌که درخاطرات ویادبودهایش دست بیك سفر تخیلی طولانی میزند ، درعمق گذشته‌های زندگی‌اش به جستجو میپردازد . با مکانها وآدمهای دوران نوجوانی‌اش روبرو میگردد . دهکده زادگاهش را می‌بیند ، با کوچه‌ها وخیابانهای قدیمی ، جشن‌ها وآداب مذهبی ، سینمای «فولکلور» که یکشنبه‌ها درآن ماجراهای عاشقانه داشت ، کافه میدان اصلی دهکده ، گراندهتل ، عبورومرور مــردم واتومبیلها به هنگام شب ، زنها ودخترهاکه همیشه‌گوشه‌ای ازذهن او ودوستانش را اشغال‌کرده بودند . « تیتا » همه اینها را می‌بیند . افراد خانواده‌اش ، حوادث سیاسی زمان مدرسه وماجراهای آن . همه این صحنه‌ها را درذهنش مرور میکند .

« تیتا » سوار برکشتی خاطرات‌که درواقع نوعی‌کشتی نوح است ، از طوفان سهمگین تشویشهای روحی میگذرد .

همیشه درزندگی‌لحظاتی هست‌که انسان بگذشته‌اش برمیگردد تا به سرچشمه اصلی رؤیاهایش دست یابد . « تیتا » که امروز پنجاه سال دارد حسرت سادگی وصفای روزگارگذشته‌اش را میخورد . زمانی‌که دوازده سیزده سال داشت وزندگی سرشار ازآرامش ، سادگی وخوش‌بینی بود . هرسال درآغاز فصل بهار باد گلهای قاصدك را با خود به دهکده آنها میآورد وبرای بچه‌ها این نشانه آغاز فصل تازه بازی وکشف شگفتی‌های طبیعت بشمار میرفت .

دربهار پدر « تیتا » کمتر دعوا ومرافعه راه میانداخت . مادرش مهربان‌تر میشد وپدربزرگ درحرف‌زدن رعایت عفت‌کلام را میکرد ، دربهار وبینای دیوانه که همه دهکده اذیتش میکردند ، عاقل میشد. گراویسکای‌آرایشگر درتاریکی سالن سینما به رؤیای عروسی با گاری‌کوپر میاندیشد ومدیر مدرسه هم‌گذشت واغماض بیشتری ازخود نشان میداد . دربهار حتی فاشیزم هم قابل تحمل‌تر میشد ، تابستان آن سال هم تابستان دلپذیری بود ، همه ساکنان دهکده با قایق به تماشای اولین سفر کشتی اوقیانوس‌پیما رفتند وخطر خرد شدن‌های پروانه‌های‌کشتی را نادیده‌گرفتند . آن سال‌تابستان « تیتا » دریافت‌که عموی‌دیوانه‌اش«لئو » آنقدرهاهم دیوانه نیست.

سرانجام پائیز مه‌آلود فرارسید . دراین فصل مادر « تیتا » دربیمارستان بستری شد وبعد ازچندی زندگی را به‌درودگفت . گراویسکای آرایشگر نیز از رؤیای عروسی با گاری‌کوپر دست‌کشید و با یك افسر ارتش ازدواج‌کرد . این ازدواج آخرین خاطره « تیتا » ازدوران‌کودکی‌اش بود .

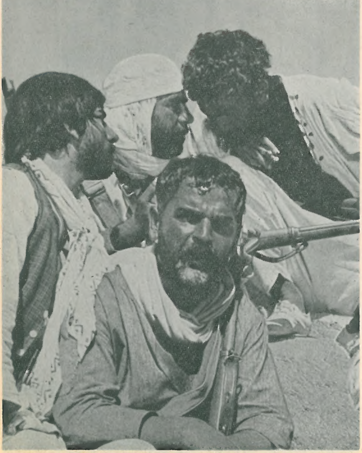


ترکیه :

مرثیه

کارگردان : **یلماز‌گونی**
تهیه‌کننده : **آکون‌فیلم**
فیلمنامه : **یلماز‌گونی**
فیلمبردار : **گانی تورانلی**
موزیك : **دریف ارکین**
بازیگران : **یلمازگونی، حیاتی‌حمزه‌اگلو بلال انیسی ، آتیلا الکاس ، یوسف‌کاس ، شاهین دلباز .**
۳۵ میلیمتری ــ رنگی ــ ۱۰۵ دقیقه

«سوبانوگلو» وچهارتن ازافرادش روی تپه‌ای زندگی میکنند وکالاها را بطورقاچاق ازیك طرف مرز به‌طرف دیگر رد میکنند . همه آنها خشن ، بی‌دین وتا حد زمینی‌که درآن زندگی میکنند خشك وبی‌عاطفه هستند . اما ازطرفی این افراد درمیان قاچاقچیان قابل اعتمادترین آنها بشمار میآیند وتنها افرادی هستند که میتوانند تا پای جان خود درانجام معامله هایشان ایستادگــی‌کنند . یك روز «نیزامتی» ، «یلوولی» و «رمضان» با «سوبانوگلو» تماس میگیرند و با او قرار میگذارند پنج بسته را ازطرف دیگر مرز تحویل‌گرفته وبه‌آنها بدهد . قاچاقچی قبول میکند ودرمقابل هربسته ازکالاهاکه حاوی مهمات ، کفش لاستیکی وپیراهن راه راه است ، دویست لیره تقاضا میکند . دراین ضمن «یلوولی» و «رمضان» پیش یك دسته ازقاچاقچی‌ها میروند و «سوبانوگلو» را متهم میکنندکه میخواهد قسمتی ازکالاها را برای خود بردارد . «سوبانوگلو» درکمین می‌نشینند وبالاخره درانجام‌کارش موفق میشود . اما درموقع تحویل‌کالاها «یلوولی» را میکشد وباین ترتیب ژاندارمها به‌تعقیب او وافرادش میپردازند . «سوبانوگلو» تسلیم نمیشود وبشدت زخمی میگردد . او بهمراه افرادش درغاری پنــاه میگیرد . اما وضع «سوبانوگلو» وخیم‌تر میشود . یکی ازافراد برای نجات رهبرشان ازغار خارج شده وبه دهکده نزدیك میرود وپزشك زنی را متقاعد میکندکه با او به‌غار بیاید . دختر به‌معالجه «سوبانوگلو» میپردازد ورابطه محبت‌آمیزی بین این‌دو بوجود میآید ، اما «سوبانوگلو» نمی‌تواند خودرا بدست احساسات بسپارد . او وافرادش محکوم هستند بعنوان تبه‌کار زندگی‌کنند ومنتظر روزی باشندکه‌گلوله‌ای به‌زندگی‌اشان خاتمه دهد . در انتهای فیلم دختر به دهکده باز میگــردد و چند روز بعد «سوبانوگلو» بدست «ژاندارمها» کشته میشود .



انگلستان :

خانواده من

کارگردان : **بیل داگلاس**
فیلمنامه : **بیل داگلاس**
فیلمبردار : **گیل تاترسال**
بازیگران : **استفن ریچارد ، هیوگی استوریگ ، جین‌تیلور اسمیت ، برنارد مك‌کنا .**
۳۵ میلیمتری ــ سیاه سفید ــ ۵۵ دقیقه



بعد از «کودکی من» فیلم جدید بیل داگلاس «خانواده من» درواقع قسمت دوم ازیك تریلوژی درباره زندگی‌کودکان‌کارگران معدن اسکاتلند است. با مرگ مادربزرگ مادری جیمی ، او وپسرخاله‌اش تامی با چهره بیرحم زندگی روبرو میگردند. تامی را دریك مرکز حمایت‌کودکان نگهداری میکنند وجیمی را نزد مادربزرگ پدری وعمویش میفرستند تا باآنها زندگی‌کند. زندگی درخانه آنها برای جیمی دشوار وکسل‌کننده است.

جیمی یك روز با پدرش روبرو میشود وفقط برای لحظه‌ای‌کوتاه اورا می‌بیند. مادر جیمی درآسایشگاه میمیرد. هنوز جیمی‌گرفتار اندوه مرگ مادر است‌که میفهمد پدرش با زنش آگنس وپسرش درمحله آنها ساکن است. جیمی دراین میان فقط به‌دوستی با پدربزرگش‌که تازه ازبیمارستان خارج شده ، دل بسته است.

بعد ازمدتی پدر جیمی به روابط میان همسرش وعموی جیمی پی میبرد. برای انتقام‌گرفتن ازآنها با زن دیگری دهکده را ترك میکند. پدربزرگ بعلت اختلافاتی‌که با مادربزرگ دارد خودش را میکشد. بعد ازاین اتفاقات جیمی ترجیح میدهد به مرکز حمایت‌کودکان رفته وآنجا زندگی‌کند.

فرانسه :

ساعت ساز «سن‌پل»

کارگردان : **برتران تاورنیه**
تهیه‌کننده : **لیرافیلم**
فیلمنامه : **ژان اورنش ، پیربوست ، برتران تاورنیه**
فیلمبردار : **پیر ویلیام گلن**
موزیك : **فیلیپ سارده**
بازیگران : **فیلیپ نوآره ، ژان روشفور، ژان دنیس ، ژولین برتو**
۳۵ میلیمتری ــ رنگی ــ ۱۰۶ دقیقه



مغازه‌ی‌کوچك ساعت‌سازی میشل درحومه‌ی «سن پل» درلیون واقع است . . . یکروز پلیس به‌سراغ او میآید و او میفهمدکه برای پسرش «برنارد» اتفاق بدی افتاده است ، کارآگاه «گیبو» حقیقت ماجرا را وقتی‌که به‌سراغ وسیله نقلیه او میروند ، برایش بازگو میکند. پسر او به‌اتفاق یك دختر جوان ، سرکارگری را کشته وهردو فرارکرده‌اند. پلیس ، همه‌ی جاده‌هارا برای دستگیری آنان تحت نظر دارد ، دنیای میشل دگرگون میشود ، چرا پسر اوکه فکر میکرد کاملاً میشناسدش چنین جنایت هولناکی را مرتکب شده است ؟

چطور میتواند به‌اوکمك‌کند؟ چطور میتواند با پلیس ، همسایه‌ها ، خبرنگارها وگزارشگرها روبرو شود ؟

درمیان این هیجانات از او میخواهندکه پیامی رادیویی برای «برنارد» بفرستند ، اما او درآخرکار این پیشنهاد را رد میکند ، بعد ازنزاعی‌که با چند جوان‌که ویترین مغازه‌اش را شکسته‌اند دارد ، کمی آرامش می‌یابد. سپس برای دیدن پسرش‌که به‌اتفاق دختر دستگیر شده‌اند ، میرود اما بنظر میرسدکه «برنارد» نمیخواهد اصلاً با اوکاری داشته باشد . . . قدم به قدم اوکوشش میکند تا خودرا ازبحرانی‌که دراثر جنایت پسرش ، پیش آمده است بیرون بکشد ، «کارآگاه گیبو» که با ساعت‌ساز همدردی دارد به‌ملاقاتش میرود اما این ملاقات ، کوتاه است چراکه میشل حرفی نداردکه به او بگوید ، همانگونه‌که درطی این ماجراها میشل خودرا میشناسد راهی نیز به‌سوی قلب پسرش پیدا میکند.

فیلمهائیکه
امروز
می‌بینیم

سینمای میکلوش یانچو

۱۹۶۳ – کانتاتا

یك جراح حرفه‌ای درلحظه‌ای خاص اززندگی‌اش، بگذشتهٔ خود مراجعه کرده و با دیدی واقع‌بینانه ودرعین حال تلخ آن را بررسی میکند. اما نتیجه داستان کاملاً روحانی است. باین‌ترتیب‌که درحقیقت درزندگی دکترجوان چیزی جز نظریات وعقایدش تغییر نیافته است.



فیلمنامه : **گیولاهرنادی ، میکلوش‌یانچو**
اقتباس ازرمانی نوشته : **جوزف لنگیل**
فیلمبردار : **تاماس سوملو**
موسیقی : **بالینت سالوسی ، بلابارتوك**
هنرپیشگان: **زولتان‌لاتینوویتس، میکلوش زاکاتس ، آنور آژتای ، بلابارسی.**

فرانسه :

بیست روز به زندگی

کارگردان : **فرانسوابل – ژراروین**
گفتار : **فرانسیس‌رو**
تهیه‌کننده : **له سینه‌آست، آنیمالیه‌آسوسیه**
فیلمبردار : **فرانسوابل – ژراروین**
موزیك : **میشل فانو**
۳۵ میلیمتری – رنگی – ۱۰ دقیقه

ازداخل تخم تا پرواز درآسمانها . . . ازشکل ظاهری تخم هرگز نمی‌توان به‌آینده یعنی موجودی‌که درهوا پرواز خواهدکرد، اندیشید. این درواقع معجزه پرنده وداستان اسرارآمیز یك استحاله است.

لهستان :

اسکرزو

کارگردان : **کرزیستوف نوواك**
تهیه‌کننده : **استودیو «سی – ما – فور»**
فیلمنامه : **کرزیستوف نوواك**
فیلمبردار : **استانیسلاو کاسنر**
موزیك : **اوژینوس رادنیك**
۳۵ میلیمتری – رنگی – ۵ دقیقه

هنگام اجرای یك‌کنسرت دریك قصر زیبا، کسی یادداشتی بداخل اطاق میاندازدکه درآن تقاضا شده پنجره‌ها را ببندند، وقتی این تقاضا برآورد میشود، سنگی‌که تکه یادداشتی به‌آن ضمیمه شده، شیشه پنجره‌ای را میشکند وبداخل اطاق پرتاب میشود. روی یادداشت نوشته شده : متشکرم!



بلژیك :

اوسیدارتا

کارگردان : **میشل ژاکار**
تهیه‌کننده : **ژاکلین پی‌رو**
فیلمنامه : **میشل‌ژاکار** (براساس طرح‌های «فیلیپ درولە»)
فیلمبردار : **ژاك اسورو**
موزیك : **آلن پیر**



نیوزیلند :

آنچه احتیاج داریم

کارگردان : **باری بارکلی**
تهیه‌کننده : **جان اوشیا**
فیلمبردار : **دیوید گریبل**
موزیك : **سیمون‌نوریس ، استیورابینسون**
بازیگران : **بیل استاکر ، جرمی استفتر ، جین کامپیون**
۳۵ میلیمتری – رنگی – ۳۶ دقیقه

شهری درمحاصره بحران انرژی قرارگرفته است. یك نقاب ساز به بازیگر بیکاری نقاب‌هائی با حالات مختلف: تصمیم رأی، نبوغ تکنیکی، محافظه‌کاری وسادگی میدهد. اما بازیگرکه یك یك این نقابها را به‌چهره میزند، نمیتواند احتیاجات همشهری‌های بی‌فکر خودرا برآورده سازد. بازیگر ودیگران درمی‌یابند که آنها باید ازاحتیاجات خود بکاهند وازآنچه طبیعت دراختیارشان‌گذاشته است حداکثر استفاده را بکنندکه طبیعت« همه آن‌چیزی‌است‌که ما به‌آن‌احتیاج داریم ».

دقایق خوشبختی جرج هاوزر

منوچهر طیاب



سناریست ، فیلمبردار ، کارگـردان : **منصور مهدوی**

مدت نمایش : ۸۰ دقیقه

رنگی ــ ایستمن‌کالر

نام : جرج نام خانوادگی : هاوزر فرزند .... متولـد .... در شهر ....

شناسنامه شمارهٔ .... صادره از ....

جرج هاوزر هم مثل من و مثل تو بود . در این دنیای ماشینی، در این روزگار پرزرق وبرق، بین آدمهایی که دو دستی پابه دنیا را چسبیده‌اند خوشبختی و سعادت روزافزون را حس میکرد. نردبام ترقی را دو پله یکی بالا میرفت. از همه مهمتر خیال میکرد که همه‌چیز دارد. آخر درس خوانده بود. سری توی سرها پیدا کرده بود. اتومبیل ب. ام. و هم که زیر پایش بود. آپارتمان قشنگی‌داشت. راستی صدای تلویزیونش را هم هرشب از روی ادب کوتاه میکرد که همسایه‌های نازنینش را بیخواب نکند. صبح‌های زود با زنگ ساعت شماطه‌دار از خواب بیدار میشد با ماشین‌برقی ریشش را میزد. همیشه مرتب لباس میپوشید. این اواخر هم کارخوبی برای خودش دست‌وپا کرده بود. آخر چهل‌تا دختر ماشین‌نویس قد ونیم قد زیر دستش بود. تا اینکه توی خیابان با اتومبیلی تصادف میکند وعینکش توی این سانحه میشکند و همین‌تصادف است که زندگی جرج هاوزر را زیرو رو میکند و . . .

مهدوی با ریتم کندی این صحنه‌ها را بدنبال هم میآورد. آنقدر که آدم فرصت میکند خودش را روی پرده ببیند. خودش را تجزیه وتحلیل کند. آنقدر کند که حوصله آدم از کارش، از زندگیش، از آدمهای دوروبرش، سربرود. عینك جدید «جرج هاوزر» کار او را یکسره میکند. از پشت این عینك دنیا رنگ دیگری بخود میگیرد. دراین دنیای جدیـد خشونت تا بدانجا میرسد که برای یك تصادف کوچك مردم توی خیابان رگ گردن همدیگر را میزنند. دراین دنیا همه چیز آنقدر مسخره میشودکه تو مرتب رئیس پر دبدبه وکبکبه خودت‌را روی دوچرخه میبینی‌که دارد خودش را لاغر میکند و . . .

تا اینکه بالاخره جوانك اعتقادش ازهمه چیز سلب میشود. کارش‌دیگر برایش‌مهم نیست. ساعت شماطه‌دارش را ازپنجره بیرون میاندازد. رفتن سر وقت به دفترش را فراموش میکند. دیگر «جرج هاوزر» آن جوان مرتب نیست. بی‌تفاوت میشود حالا خواه همسایه‌اش خودکشی کند یا اینکه سفینه ماه نورد آمریکا روی کره ماه بنشیند. تااینکه یکروز صبح تبر را برمیدارد و بسراغ اتومبیلش میرود و آنرا خرد وخمیر میکند.

این سکانس را «مهدوی» چنان شاعرانه ساخته وپرداخته‌که آدم خودش را راحت وآزاد حس میکند. وقتی که خورده شیشه‌ها بآرامی بهرطرف پرتاب میشوند ، وقتی‌که لبه تیز تبر آرام جلو آهنی این همه پیچ ومهره را درهم میشکند مثل این است که آدم درخواب پرواز کند. مثل این است که آدم دق‌دلی خودش را درآورده باشد. مثل اینکه مشکل‌آدم حل شود.

ولی این تازه شروع پایان است. «جرج هاوزر» را روانه تیمارستان میکنند وچه بلاها که در دیوانه‌خانه سرش درنمیآورند. آخر او کاملاً دیوانه شده آخر معیارهایش دیگر با مال من وتو نمی‌خواند وهمین دلیل برای دیوانگی اوکافی است‌که علیه نظام این اجتماع ماشینی قد علم کرده است.

زنــدگی او در تیمارستان پر است از تست‌های مختلف، آمپولهای جور واجور. حمام آب سرد و از همه مهمتر بی‌اعتنائی آدمهائی‌که خودشان را عاقل‌کامل میدانند. تا اینکه «جرج هاوزر» کاسه صبرش لبریز میشود و فرار را بر قرار ترجیح میدهد. و ما میبینیم که چطور فرار میکند. مثل این استکه میخواهد از خودش و از خاطراتش هم بگریزد ولی به‌کجا؟

پلیس در تعقیب اوست. چنان فرار او را جدی گرفته‌اند که بیا وببین آخر برای پلیس تعقیب، تعقیب‌است. چه بدنبال آدمکش‌خطرناکی برود چه بدنبال بدبختی مثل «جرج هاوزر» که از زور پسی ساعت شماطه‌دارش را شکسته و اتومبیل ب. ام. و خودش را خراب کرده. چه کتك‌ها که نمی‌خورد و چه بلاها که دومرتبه سرش درنمی‌آورند. البته هدف پزشك‌ها معالجه اوست برای اینکه دومرتبه آدم بدرد بخور و سربراهی بشود. ولی‌آخر درد «جرج هاوزر»ها دیگر معالجه‌ای ندارد.

صحنه آخر فیلم «مهدوی» جواب همه را میدهد. دستهای جرج هاوزر را بسته و او را بکنجی انداخته‌اند «جرج هاوزر» توی خودش فرو رفته ومثل این استکه دارد یك تصمیم جدی میگیرد. بعد آرام بلند میشود. کمی مکث میکند و . . . . . با تمام وجودش، با تمام قدرتش به در بسته اطاق تیمارستان هجوم میبرد و آنرا میشکند. اینبار پشت در راهروهای تو در توی تیمارستان نیست. بلکه دریاست که در افق دور موج میزند . «جرج هاوزر» ، سبك همچون خیال، میرودکه‌بدریای‌ناآرام به‌پیوندد وآرامشی ابدی پیدا کند.

کار « مهدوی » سینمایی است خالص . تصاویر آنقدر گویا هستند که احتیاجی به‌حرف ندارد. جز چند کلمه‌ای که در ابتدای فیلم بین « جرج هاوزر » و رئیس اداره‌اش رد وبدل میشود دیگر از کلام خبری نیست. بعقیده من اینکار جرئت میخواهد ولی «مهدوی» نشان میدهد که راه فیلمسازی‌اش را خوب پیداکرده. «منصور مهدوی» فارغ‌التحصیل مدرسه سینمائی وین است. تاکنون چندین فیلم کوتاه ساخته. بخاطر فیلم‌هایش از چکسلواکی دیپلم افتخار گرفته و در سال ۱۹۷۱ در شهر وارنا جایزه مخصوص فیلمسازان جوان بلغارستان را باو داده‌اند.

درباره‌ی کارگردان فیلم :

« مردم عجیب »

الدر شنگلایا



سینما تمامی زندگی «الدر شنگلایا» ست واین جای شگفتی نیست، چون پدرش «نیکلاس شنگلایا» یکی از برجسته‌ترین کارگـردانان گرجستان شوروی و مادرش «ناتا واچنادزه» ستاره فیلم‌های اولیه سینمای شوروی بوده است. او با «آریادنا شنگلایا» یکی از با استعدادترین آکتریس‌هـای سینمای شوروی ازدواج کرده و اضافه کنیم که یکی از دو دختر این زوج سینمائی، اخیراً در فیلمی که درباره کودکان ساخته شده، بازی کرده است.

«الدرشنگلایا» پس‌ازاتمام دوره کارگردانی سینما در انستیتوی سینماتوگرافی اتحاد جماهیر شوروی، دوفیلم برای استودیومسفیلم باهمکاری «آلکسی‌زاخاروف» ساخت. این دوفیلم «افسانه قلب یخی» (۱۹۵۷) و «قصه برف» (۱۹۶۰) نام دارند.

سبك‌کار «الدر» ترکیب عوامل وعناصر فانتزی با رئالیسم ودادن‌گرایش‌ها وتعابیرمدرن به‌کاراکترهای فولکلوریك است، تکنیکی‌که این اواخر درکارهای او روبه‌کمال رفته است.

درسال۱۹۶۲ او باهمکاری شخص دیگری فیلم«کاروان سفید» را برای‌استودیو گرازیافیلم در «تبیلیسی» ساخت. این داستان شاعرانه که حوادثش در یك دهکده مدرن گرجستان رخ میداد، جوائز متعددی را در گرجستان و در فستیوال فیلم لنینگراد بدست آورد. این فیلـم همچنین در فستیوال‌کان مورد توجه زیادی قرار گرفت.

سال بعد او نخستین فیلمش را بعنوان یك کارگردان‌مستقل‌باسم «میکائلا» ساخت ودرسال ۱۹۶۶ او فیلم«الیسو Elisso » راکه پدرش در سال ۱۹۲۸ تهیه کرده بود، دوباره ساخت. چندی بعد او با « ریواز گابریادزه » سناریست دلخواه خود آشنا شد. اولین فیلم آنها «نمایش غیرعادی» (۱۹۶۹) داستان غم‌انگیز طنزآلودی درباره یك هنرمند بدبخت بود.

فیلم بعدی «الدرشنگلایا» (مردم عجیب) که روز گذشته در سومین جشنواره جهانی فیلم تهران در پیشگاه مبارك علیاحضرت فرح پهلوی شهبانوی ایران افتتاح گردید، بعنوان یکی از بهترین کارهای او تا به‌امروز محسوب میشود ونیز بهترین نمونه ازسبك کار «الدر» است : آمیخته‌ای از افسانه‌های فانتزی مردم گرجستان با فولکلور سنتی، توأم با شعر و هزل که تمامی فیلم‌های او را دربرمیگیرد . با این فیلم «الدر شنگلایا» بعنوان یکی‌ازظریف‌ترین و اصیل‌ترین فیلمسازان سینمای شوروی معرفی میگردد.

درباره‌ی بازیگران فیلم

«مردم عجیب»

آریادنا شنگلایا، آکتریس «مردم عجیب»

آریادنا شنگلایا که در فیلم «مردم‌عجیب» نقش « مارگالیتا » را بازی میکند، یکـی از مجرب‌ترین آکتریس‌های سینمای شوروی بشمار میرود و در این زمینه شهرت یافته‌است.

او حتی قبل از آنکه از انستیتوی سینما–توگرافی شوروی فارغ‌التحصیل بشود، درفیلم‌ها بازی میکرده‌است. درسال ۱۹۵۹ جایزه فستیوال فیلم اتحاد جماهیر شوروی را بعنوان بهترین آکتریس برای ایفای نقش«تاتیانا لارنیا» درفیلم (Eugene Onegin) کسب‌کرد.

پس از این فیلم او در تعداد زیادی فیلم بازی کرد و ارزش خودرا بیش از پیش نشان داد. او با هرفیلم و با هرنقش، جلوه‌های‌تازه‌ای از استعدادش را آشکار ساخت. آریادنا هرجور فیلم و هرنوع نقشی را بازی‌کرده؛ از نقش‌های کلاسیك در فیلم‌هـای «اوژنی‌گرانده ، دستبند لعل‌نشان، وگلوله» تانقش‌های مدرن درفیلم‌هائی که زندگی امروز را تصویر میکند مثل کاروان سفید، و «یکاترینا ورونینا» و نقش‌های درام در فیلمهائی چون «گویا».

«آریادنا»در فیلم «مردم عجیب» نقش یك زن‌گرجی را بازی کرده و در فیلم «مهلت در سپیده دم بسر می‌آید»: نقش یك زن‌آمریکائی‌را عرضه میکند و ایفاگر نقش یك زن فرانسوی در فیلم «سالی شبیه تمام زندگی» میگردد، اما به‌یقین درنقش یك زن روسی است‌که او میتواند تمامی صداقت، صمیمیت وهیجان درونی چنین زنهائی را در منتهای کمال نشان بدهد. آریادنا با « الدر شنگلایا » کارگردان سینما ازدواج کرده است. آنها در انستیتو سینماتوگرافی مسکو با یکدیگر آشنا شدند. هردو در اینجا تحصیل میکردند. آنها اکنون در «تبیلیسی» زنـدگی میکنند، اما آریادنا در تمامی استودیوهای اتحاد جماهیر شوروی کار میکند، از جمله دراستودیو گرازیافیلم که « مردم عجیب » در آن توسط شوهرش ساخته شده‌است. آریادنا درفیلم دیگری که شوهرش دراین‌استودیو باسم «کاروان‌سفید» ساخته نیز بازی کرده است.

«واسیلی چخایدزه»، بازیگر «مردم‌عجیب»

واسیلی چخایدزه ، بازیگـر کهنـه کار گرجستانی، بخاطر سبك‌کمال‌یافته بازیگری‌خود و بیان ماهرش مشهورشده است. در فیلم «مردم عجیب» او نقش، «کریستوفر» را بازی میکند، یك پیرمرد رؤیائی، نقشی‌که «ریواز گابریادزه» سناریست فیلم مخصوصاً برای او نوشته است. «گابریادزه» درفیلم «نمایش‌غیرعادی» مجذوب بازی«چخایدزه» شد وبهمین‌سبب نقش‌کریستوفر را در «مردم عجیب» برای او نوشت.

« واسیلی چخایدزه » هنگامی که درباره آخرین نقش خود در سینما ، یعنی همین فیلم «مردم عجیب» بحث میکرد گفت : «در زندگی آدم‌های عجیب‌وغریبی وجود دارندکه قلب‌های پاك و دوست‌داشتنی‌ئی دارند وکاملاً لمس‌شدنی هستند. کریستوفر نیز یکی‌ازاین‌جور آدم‌هاست. قدرت بزرگ عشق، استعدادهای او را بعنوان یك ریاضی‌دان بارورکرده و باو نیروئی داده تا در مقابل تمام سختی‌ها ایستادگی نماید و پیروز بشود . . . »

THE ODDBALLS

THE ODDBALLS

It happened long ago, some time in the nineteenth century. A poor peasant dies in his mountain village, leaving his son Ertaoz more liabilities than assets. So Ertaoz leaves for the city to seek his fortune. There he meets and falls in love with the beautiful Margalita. But he is not her only suitor. The prison governor is also in love with Margolita and decides to get rid of his new rival by imprisoning him. Ertaoz meets another prisoner, Christopher, a strange man always doing complicated mathematical calculations on the cell wall. Christopher tells Ertaoz of his unhappy love story. Many years ago his sweetheart committed suicide while they were separated and he swore to build a machine that would fly, an idea she had always dreamed of. Ertaoz learns various sciences from Christopher and at the same time they dig a tunnel to escape from prison. Once free, they build their flying machine and go soaring off into the sky.

ABOUT THE DIRECTOR

Cinema is Eldar Shengelaya's whole life, not surprisingly since he is the eldest son of Nikolai Shengelaya, one of Georgia's most prominent film directors, and Nata Vachnadze, a star of the early Soviet film period. To complete the family involvement, he is married to Ariadna Shengelaya, one of the most talented film actresses in the Soviet Union, and one of their two daughters has already starred in a children's film.

After graduating from the film direction faculty at the All-Union State Institute of Cinematography, Eldar Shengelaya made two films for Mosfilm Studios in collaboration with Alexei Sakharov. These were "The Legend of the Ice Heart" (1957) and "The Snow Tale" (1960). Already he was attempting to combine fairy-tale motifs with reality and to give a modern interpretation to folklore characters, a technique he was later to perfect.

In 1962 he co-directed "The White Caravan", for Gruzia Film Studios in Tbilisi. This poetic story of a modern Georgian village won prizes in Georgia and at the All-Union Film Festival in Leningrad. The film was also favourably received at Cannes.

Next year he made "Mikaela", his first film as an independent director, and in 1966 he did a remake of his father's "Elisso", produced in 1928. Not long afterwards he met Revaz Gabriadze, an ideal scriptwriter for his style of film-making. Their first film "An Unusual Exhibition" (1969) was a humorous yet sad story of an unlucky artist. Edgar Shengelaya's next work "Oddballs", chosen to open the Third Tehran International Film Festival in the presence of Empress Farah Pahlavi, is considered his best and most typical work to date — close to Georgian fairy tales and traditional folklore, with the blend of poetry and humour that characterizes all his films. This unusual combination makes Eldar Shengelaya one of the most subtle and original Soviet film directors.

ARIADNA SHENGELAYA

Ariadna Shengelaya, who plays the part of Margalita in "Oddballs", is considered one of the most versatile actresses in the Soviet film world.

Even before graduating from the All-Union State Institute of Cinematography she had been in films, in 1959 winning the All-Union Film Festival award for the best actress as Tatyana Larina in "Eugene Onegin".

Since then she has starred in a wide range of films, and because of the severe standards she has always set herself she reveals new aspects of her talent with each performance. She has played characters from world classics (as in "Eugenie Grandet", "The Garnet Bracelet" and "The Shot"), from films portraying contemporary life ("Yekaterina Voronina", "The White Caravan") and in dramatic roles ("Goya", "A Year Resembling the Whole Life"). She has played as a Georgian (On the Banks of Inquri", "Oddballs") an American ("The Term Expires at Dawn"), a Frenchwoman ("A Year Resembling the Whole Life") and an Italian ("The Date", "DEFA"), but she is perhaps at her best as a Russian, sincere, honest and emotional in every part.

Ariadna is married to Eldar Shengelaya, the film director. They met at the Institute of Cinematography in Moscow where they were both studying. They live in Tbilisi, the Georgian capital, but Ariadna works at studios all over the Soviet Union, including Gruzia Film, where her husband has directed her in two films "The White Caravan" and "Oddballs".

VASSILY SHKHAIDZE

Vassily Chkhaidze, the veteran Georgian actor, is famous for his maturity of style and versatile voice. In "The Oddballs" he plays Christopher, the old dreamer, a part especially written for him by Revaz Gabriadze, the scriptwriter, who was captivated by Chkhaidze's acting in "An Unsual Exhibition".

Discussing his latest cinema role, Vassily Chkhaidze recently said "In life there are odd people with pure and loving hearts who are absolutely impractical. Christopher is one of these. The great power of love has brought out his talents as a mathematician and given him strength to withstand all hardships and win . . . ".

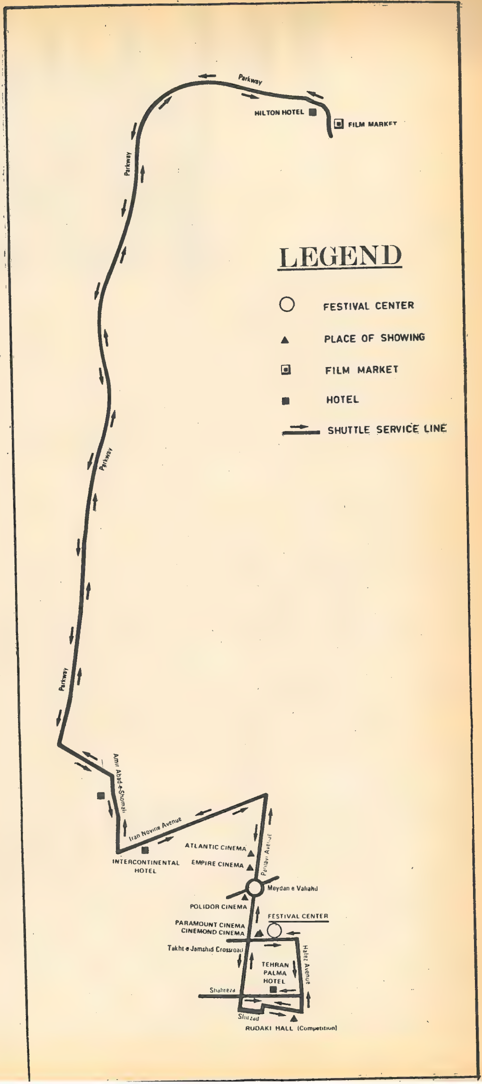
THIRD TEHRAN INTERNATIONAL FILM FESTIVAL SHUTTLE BUS SERVICE

The shuttle bus service will serve Festival hotels and cinemas between the hours of 9 a.m. and 9 p.m. with regular departures, traffic permitting, every 15 minutes. The service will start at the Royal Tehran Hilton and begin its return journey from Rudaki Hall, following the same route.

The Route

(Stopping points marked ✻)
Royal Tehran Hilton ✻
Parkway
Amirabad Avenue
Intercontinental Hotel ✻
Pahlavi Avenue
Atlantic Cinema ✻
Empire Cinema ✻
Valiahd Square
Polidor Cinema ✻
Pahlavi Avenue
Takhte Jamshid Crossroads
Festival Centre, Paramount Cinema and Cinemonde Cinema ✻
Pahlavi Avenue
Shahreza Avenue
Tehran Palma Hotel ✻
Hafez Avenue
Rudaki Hall ✻

Stopping points will be marked clearly with the Festival Winged Ibex emblem.



FILM MARKET

بازار فیلم

MONDAY, 25th. NOVEMBER

10.30 h.
"RANSOM" (Italy) Hall 1
Distributed by Unitalia (Detective)

14.30 h.
"YOU MUST NOT DIE UNDER PALMS" Hall 1
(Germany)
Distributed by Exportfilm Bischoff & Co.
(Adventure)

17.00 h.
"THE AMOROUS MILKMAN" (England) Hall 1
Distributed by Lanka Films Ltd. (Comedy)

10.30 h.
"DRACULA'S SAGA" (Spain) Hall 2
Produced by Profilmes S.A. (Horror)

14.30 h.
"THE POSTMAN" (Iran) Hall 2
Distributed by Missaghieh Studio (Drama)

17.00 h.
"CHASE THAT MAN" (Japan) Hall 2
Produced by Shochiku Co. Ltd. (Detective)

10.30 h.
"NELLU" (India) Hall 3
Distributed by Ramu Kariat (Tragedy)

14.30 h.
"LT. NATASSA" (Greece) Hall 3
Distributed by Teomax Inc. (Tragedy)

17.00 h.
"MY DEAREST SENORITA" (Spain) Hall 3
Distributed by Uniespana

دوشنبه ٤ آذرماه

ساعت ۱۰½ صبح :

گروگان	(ایتالیا – پلیسی)	سالن شماره ۱
افسانه دراکولا	(اسپانیا – دلهره‌آور)	« « ۲
نل‌لو	(هند – تراژدی)	« « ۳
عروس دمشقی	(سوریه – عشقی)	« « ٤

ساعت ۲½ بعدازظهر :

تونباید زیرنخلها بمیری	(آلمان – ماجرائی)	سالن شماره ۱
پستچی	(ایران – درام)	« « ۲
ستوان ناتاسا	(یونان – تراژدی)	« « ۳
گلگو ۱۳	(ایران‌وژاپن – پلیسی)	« « ٤

ساعت ٥ بعدازظهر :

شیرفروش عاشق‌پیشه	(انگلستان – کمدی)	سالن شماره ۱
آن مرد را تعقیب کن	(ژاپن – پلیسی)	« « ۲
خانم عزیز من	(اسپانیا)	« « ۳
عروسی	(ترکیه – تراژدی)	« « ٤

10.30 h.
"BRIDE FROM DAMASCUS" (Syria) Hall 4
Produced by Tahsim Kawadri (Romance)

14.30 h.
"GOLGO 13" (Iran - Japan: Co-production) Hall 4
Distributed by Iran Cinema & Film Service Co.
(Detective)

17.00 h.
"THE WEDDING" (Turkey) Hall 4
Produced by Hurrem Erman (Tragedy)

TODAY'S PROGRAMMES



NIGHT OF THE HUNCHBACK

(**Shab-e Quzi**)
(1964)
Director: **Farrokh Gaffary**
Producer: **Iran Nama**
Screenplay: **Farrokh Gaffary, Jalal Moghadam**
Director of Photography: **G. Hairapetian**
Music: **Hossein Malek**
Cast: **Farrokh Gaffary, Mohammad Ali Keshavarz, Pari Saberi, Farhang Omidi**

Shown at the Cannes (1964), Locarno (1964) and ICCI (1965) Film Festivals and at French, British, Belgian and Swiss cinemateques.

As a result of bad joke, Asghar the Hunchback, an actor on the popular stage, is killed. Before he dies, a woman gives him a list of names which if it falls into the hands of the police will cause them all (including the woman) a lot of trouble. The involuntary agent of his death is frightened and hides the body. It is discovered, the finder panics and moves it to a new location and so the body is passed by Salmani, Mobasher, a motor cyclist and others. All these comings and goings arouse the suspicions of the police and finally both the real culprit and the involuntary agent of the hunchback's death are apprehended.



AHU KHANOM'S HUSBAND

(**Showhar-e Ahu Khanom**)
(1968)
Director: **Davoud Mollapur**
Producer: **Davoud Mollapur** for Kayhan Cinema Organization
Screenplay: **Davoud Mollapur** (based on the novel by **Mohammad Ali Afghani**)
Director of Photography: **Danush Vartanian**
Music: **Farhad Fakhroddin**
Cast: **Adileh, Eshraq, Mehri, Akbar Meshkin**

Miran, the husband of Ahu Khanom, is a baker and the head of the bakers' guild. By chance he meets Homa, a young divorcee, in his shop. He finishes by taking her as his second wife, to the distress of Ahu Khanom and her four children. There are constant quarrels between the two wives which usually result in Ahu getting a beating. Miran begins to neglect Ahu and the children, and his new wife makes him incur huge expenditures. His business suffers, and his shop is closed down for lack of business. He finally decides to sell his house and shop and move to another town. Ahu, who has gone to live in a village, hears of this and hastens to town to find the house empty. She is told Miran and Homa are sitting in a taxi waiting for other passengers. She rushes there, and drags him out. Homa leaves for another town, and Miran and Ahu Khanom watch the taxi disappear with mutual relief.

Austria:

THE HAPPY MINUTES OF GEORG HAUSER

Die Glucklichen
Minuten des Georg Hauser

Director: **Mansur Mahdavi**
Producer: **Cine Coop**
Scenario: **Mansur Mahdavi**
Photography: **Mansur Mahdavi**
Music: **Ingrid Fessler**
Cast: **Walter Bennert, Lore Heuermann, Ernst Eppler, Lili Glas.**
35 mm. Colour, 76 minutes



The film describes the inner turmoil of George Hauser, a striver by nature, but who can only overcome his external barriers in his fantasies. He tries to escape from a psychiatric clinic, where he has been placed after bouts of hallucinations and excitation, but he is caught and beaten by the police. He is badly treated at the clinic and his case is considered incurable. His only means of escape is his fantasy. Mansur Mahdavi is a young Iranian film-maker who has lived for 15 years in Austria. He sees his hero's "happy minutes" as possible only thanks to the means of film communication, in the sense of "cinéma pur".

TODAY'S PROGRAMMES

MONDAY, 25 NOVEMBER

Note: In two-film programmes, the short film is listed first.

RUDAKI HALL (Competition)
4 p.m. **'Twenty Days Before Life'** (France) and **'19 Red Roses'** (Denmark)
7 p.m. **'Scherzo'** (Poland) and **'California Split'** (U.S.A.)

RUDAKI HALL (Hors Concours)
11 a.m. **'O Sidarta'** (Belgium), **'My Ain Folk'** (United Kingdom), and **'The Happy Minutes of Georg Hauser'** (Austria)

PARAMOUNT CINEMA (Competition Repeat)
11 a.m. and 6 p.m. **'Praise Be to Small Ills'** (Japan) and **'A Simple Melody'** (Sweden)

3 p.m. and 9 p.m. **'All That We Need — A Fable in Masks'** (New Zealand) **'The Oddballs'** (U.S.S.R.)

ATLANTIC CINEMA (Festival of Festivals)
11 a.m. and 6 p.m. **'The Watchmaker of Saint-Paul'** (France)

3 p.m. and 9 p.m. **'Amarcord'** (Italy)

EMPIRE CINEMA (A Tribute to William Wyler)
11 a.m., 3 p.m., 6 p.m. and 9 p.m. **'Dodsworth'** (1936)

CINEMONDE CINEMA (The Cinema of Miklós Jancsó)
3 p.m. **'Dusk and Dawn'** (1961)
and 9 p.m. **'Cantata'** (1963)

CINEMONDE CINEMA (Cinema in Asia)
11 a.m. and 6 p.m. **'Elegy'** (Turkey)

POLIDOR CINEMA (Iran's New Film-Makers)
11 a.m. **'Release'** (Nasser Taghva'i),
and 6 p.m. **'The Night of the Hunchback'** (Farrokh Gaffari)
3 p.m. **'The Dawn of Capricorn'** (Ahmad Faroughi Qajar)
and 9 p.m. **'Ahu Khanom's Husband'** (David Mollapur)

FELLINI'S CINEMA LANGUAGE

By **Mark Dorman**

For a quarter of a century, Fellini has received international acclaim as one of Italy's and the world's foremost directors. His genius for presenting his Italian world in dream and vision-like forms that people from any part of the world can enjoy has earned him the recognition and esteem of critics and audiences alike.

Fellini emerged in the vanguard of Italian neo-realism in the 1950's with his first movie "Variety Lights". From the very beginning Fellini has been a poet with a camera, creating sumptuous images in a controlled but exuberant and lyrical style. Through his images he shows us rather than tells us his story. We become the eyes of the camera as we leave the crumbling walls of ancient Rome in "Satiricon", or sit stunned at the spectacle of motor cycle riders chasing each other around an ancient fountain in "Roma", forming a modern sacrilege to antiquity. In "Roma" we make an Odyssey through his adolescence to see the beginning of his awareness and consciousness against the rich texture of Italian life in World War II Italy. Though his films take on a dreamlike or surreal atmosphere, they prompt us to recall similar episodes from our own experience.



Fellini always uses characters that are visually breathtaking. In "La Dolce Vita" we see a decadent costume party of coarse characters in stage make-up wandering through a dimly-lit castle. Fellini's films are studded with dwarfs, prostitutes and clowns. He creates the most possible of impossible worlds that so impresses us by its irregularity that we are not concerned with its credibility.

In "Roma", Fellini's last film, we see a group of archaeologists armed with crash helmets and flashlights moving through a modern-looking tunnel. Penetrating one of the walls, they come across an ancient Roman bath decorated with extravagant frescoes rivaling Pompeii. The grandeur of this spectacle of graceful ladies clad in flesh-coloured Roman togas, is indeed sumptuous. Then slowly, as the influence of the modern world invades the scene, as if by magic, the frescoes fade, the figures wither and crumble, and the paint falls away. There is nothing left. Fellini's visual genius has spoken.

In his films Fellini suggests rather than defines. He is not interested in making things clear or in portraying his understanding of the world. He simply creates a vision and leaves his audience the right to interpret.

When this year, at the age of fifty-four, Fellini was asked why he still makes films in such a spectacular way, he answered "If you like to do it, and you think it is your life, it makes you very, very enthusiastic." It is his enthusiasm which comes across and enters our spirits, transporting us to his dream vision where we lose ourselves in a joy-ride of outstanding proportions.

Fellini's latest film, "Amarcord", which comes to Tehran's Festival of Festivals straight from the New York Film Festival, has been hailed by critics as one of his finest films. Amarcord has been translated by Fellini as "I remember". It is a memoir of his provincial upbringing in Rimini during his teens in the 1930's. It has been referred to as a classic in the same vein as Thornton Wilder's "Our Town" and Dylan Thomas's "Under Milk Wood". By all accounts of its charm and poignancy, this story of family life in a small pre-war Italian town promises to be an engaging, entertaining and thought-provoking film, and in the best Fellini tradition, a film to remember.



I took my problem
last night to the Master
One who solves riddles
expanding one's sights.
I caught him laughing
proposing his wineglass
Globe which projected
a thousand insights.

— the cinematic and synergetic perceptions of Hafez of Shiraz, 14th. Cent.

WELCOME, HONOURED GUEST

It's a privilege to have you among us. May we tell you something about ourselves, your hosts?

We're coming of age once again — we Persians — for the umpteenth time in history. Adopting a plastic art and adapting it, making it our own.

We did it with sculpture inspired by the ancients a couple of millennia ago, providing the national message in audio-visual terms. Then we changed our religio-philosophical outlook a millennium or so later, and gave up representational art for a while. This led us to experiments in graphic art — developing, on a grand scale, the bursting masses of rhythmic abstractions inside the domes of mosques, and, later, at the other end of the spectrum, the tiny miniature.

Whatever the medium, we're moved to expression in flowing forms — whether measured on sacred walls or carpets, or imbedded in the philosophic terms of divine transcendence, or channelled in our anciently invented miles-long irrigation tunnels gushing forth into Persian gardens, or captured in a smile that's launched a thousand verses.

That brings us to the twentieth century — and a new medium — film.

We planted the seeds of experimentation years ago and cultivated our garden, only to discover suddenly that the hybrid blending had produced a Persian rose. So we decided to celebrate our efforts — and, by the way, those of all Asia, whose gardens — save, of course, those producing the lotus of India and the chrysanthemum of Japan — are only now beginning to bloom in full.

Besides our retrospective of Asia as a whole, we take special pleasure in presenting something of our own works of the past half-decade or so, in a special panorama of 'New Iranian Film-makers'. Iranian films range in theme from the fantastic to the comic to the agonizingly realistic — yet, none, participating in the *comédie humaine* — and *divine* — is totally devoid of any one of those elements. Humour sparks the most bitter tale, and the sense of the *sur*-real, in the least doctrinaire way, permeates the most *neo*-real.

Our film-makers have not merely drawn inspirations in technique from abroad; they have gone further to stir some special ingredients into the Persian brew. Our comic spirit of *ru-howzi* (some say the ancestor of *commedia dell'arte* via Plautus and Terence) flows together with our tragic tradition of *ta'zieh* (scholars have linked its origins with those of the Christian passion-play) to produce the vigorous current of dramatic expression in our films.

So, we thought an Iranian retrospective might be revealing — the first time we've brought so many of these products together.

But our coming of age doesn't mean a smug culture-boundness. Quite the contrary, honouring the process that cultural richness comes of openness, as well as discrimination, we would like to provide a glimpse of contrasting movements in the cinematic field, which go together to make up the dazzling perspectives possible in the art we are celebrating. In one retrospective, we demonstrate the lively art of the American William Wyler, while in another, the passionate work of the Hungarian Miklós Jancsó. Two other series — the Festival of Festivals and the special morning programmes at Rudaki Hall — provide contemporary examples in other cultural spheres.

We invite you to partake with us. And we ask only your kind cooperation in certain areas.

This year our Festival is very concentrated geographically, with all the cinemas located within short walking distances of each other. We have, however, provided transportation from one to the other, as well as between them and your hotel. We ask only your prompt appearance at the designated times of departure and your bearing with the complexities of the traffic, especially as we are located in the busy heart of the commutation network. There are aspects of our contemporary life where our forms are not so flowing!

Your hostess is available for general information, and the Press Office near the Paramount Cinema can be contacted on the scheduling of press conferences on the various films and personalities, as well as for photos and news releases. For key names and numbers on the Festival staff, we refer you to the 'Welcome' brochure, which you should find in your room.

We bring you our gifts of 'love' — and 'soul' — vintage from ancient days — sedately wrapped. 'The children of Adam are the limbs of one another', said our poet Sa'di some 700 years ago, when we were coming of age at another time in history. We hold both hands out to you, distinguished guest!

«The Third Tehran International Film Festival has been organized on a more extensive scale than its predecessors. This year 54 countries are participating, either by films or by sending, as representatives, film officials from the public and private sectors, producers, directors, actors, critics and media representatives. The activities of the participating countries will be presented in a rich variety of programmes.

«In the official 'Competition' section, a selection of the best recent films, many of which have not yet been released in the countries producing them, will be presented to the International Jury, film critics and the general public.

«'The Festival of Festivals', a new section this year, is devoted to the presentation of films of special value which have been acclaimed at other international film events. It is a programme that fully depicts the highest levels of film-making today.

«'Cinema in Asia' provides examples of the work of artists in the oldest continent who are practising the youngest art form. The Tehran Festival attaches particular importance to the presentation of such panoramas as this so as to emphasize the importance of the cinema industry in various countries, which unfortunately lack the means of distributing their products world-wide, despite the initiative and talents that have gone into them.

«'A Tribute to William Wyler' consists of examples of the films directed over a period of 30 years by a great artist who has played a valuable part in the development of the classical and traditional language of the cinema. Another retrospective programme is devoted to a selection of films by the avant-garde director Miklôs Jancsô, who is of exceptional importance as a trend-setter in today's cinema.

«The purpose of the Special Hors Concours programme is to honour film-makers who are present at the festival by showing examples of their work, as well as films of particular artistic or documentary merit.

«The programme 'Iran's New Film-Makers' stresses the striking diversity of content and style displayed in the works of our film-makers, and clearly shows the brilliant future that the art of film has in Iran.

«The Festival hopes that this programme will show the substantial role that Iran's young film-makers have undertaken in the propagation of culture and the intellectual development of the nation, at a time when our country is going through a period of major reconstruction.

«The Film Market, which was held for the first time last year, has already won the confidence and interest of importers, exporters, distributors and exhibitors.

«The expansion of the Film Market gives us grounds to hope that Tehran will gradually develop into a major international centre for the commerce and exchange of films. We believe this objective to be important not only for economic reasons, but rather because the unfettered large-scale exchange of films among various countries can play a vital role in promoting mutual knowledge and friendship among nations.

«During the 12 days of the Festival a total of 174 films will be shown to the public, in addition to approximately 180 films which will be shown to prospective purchasers and distributors in the Film Market. The presentation of such an extensive programme is only possible because of the excellent relations Iran enjoys with other countries, and the Ministry of Culture and Arts would like to take this opportunity to record its gratitude to all the participating countries for their valuable support for the Tehran International Film Festival.

«The Ministry would also like to thank the distinguished personalities whose participation in the International Jury guarantees the intellectual value of the Festival prizes.

«I now respectfully request Your Imperial Majesty's permission for the Third Tehran International Film Festival to begin.»

EMPRESS FARAH PAHLAVI ATTENDS OPENING OF THIRD TEHRAN INTERNATIONAL FILM FESTIVAL

The Third Tehran International Film Festival opened last night in Rudaki Hall in the presence of Empress Farah Pahlavi and a distinguished international gathering of festival guests, famous screen personalities, film critics and Government officials. The first film "The Oddballs", a Soviet production directed by Eldar Shengelaya and starring Vassily Shkaidze, Dato Jgenti and Adriana Shengelaya, was shown in competition, preceded by the New Zealand short film "All That We Need — A Fable in Masks" directed by Barry Barclay.

Introducing the ceremonies, the Minister of Culture and Arts, Mr. Mehrdad Pahlbod, presented a report to Empress Farah on the progress made by Tehran International Film Festival since its start in 1972. The Minister described the presence of the Empress of Iran at the opening ceremonies as "a new honour for the film community" and said "The Festival has in only two years' time succeeded in attracting international prominence and the enthusiasm of film-makers and the film-going public of East and West." Mr. Pahlbod expressed his hopes that Tehran would develop into a major international film centre, and thanked "the distinguished personalities whose participation in the International Jury guarantees the intellectual value of the Festival prizes."

The following is the official translation of the report made to Her Imperial Majesty Empress Farah Pahlavi by H.E. Mr. Mehrdad Pahlbod, Minister of Culture and Arts, at the inaugural session of the Third Tehran International Film Festival in Rudaki Hall on the evening of November 24, 1974.

«*Your Imperial Majesty:*

«The opening of the Third Tehran International Film Festival in the presence of Your Imperial Majesty, a steadfast supporter of the arts, is a new honour for the film community as a whole and particularly for the staff of this cultural event.

«This Festival, born from the inspiration provided by the Shahanshah Aryamehr's humanitarian ideals, quest for peace and interest in culture and arts, has as one of its major objectives to encourage humanism in the art of film. As a result of Your Imperial Majesty's special interest, the Festival has in only two years' time succeeded in attracting international prominence and the enthusiam of film-makers and the film-going public of East and West.

cinema 53

Nov. 25 - 1974 1

THIRD TEHRAN INTERNATIONAL FILM FESTIVAL





A SIMPLE MELODY

نغمه ناب

کارگردان : کیل گریده

Script and direction KJELL GREDE.

مردم عجیب

کارگردان : الدر شنگلایا

THE ODD BALLS

by: E. SHENGELAYA